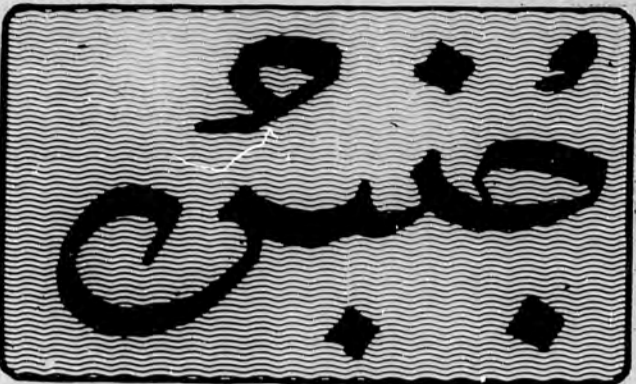


اعدام آیت الله صدر نمونه‌ای از شیوه‌های فاشیستی رژیم عراق

سازمان عفو بین‌المللی اعلام کرده است که علاوه بر اعدام آیت الله صدر و خواهرش پیش از صد نفر به دستور رژیم بعثی عراق تیرباران شده‌اند.

هفتدی گذشته رژیم عراق با اعدام آیت الله سید محمد باقر صدر بار دیگر نشان داد که در صحنه‌ی سیاست، بازیهای چند جانبه را به کمک روشهای فاشیستی اعمال می‌کند. صدام حسین نزدیک یک ماه پیش، پس از حادثه‌ی انفجار نارنجکی که ماهی‌ی زخمی شدن رئیس سازمان امنیت عراق و کشته شدن چند مأمور امنیتی عراقی شد، سه بار سوگند خورد که انتقام خود را از ایرانیان بگیرد.

به قرار اطلاع ده روز پیش مأموران امنیتی عراق آقای سید محمد باقر صدر را با تمام اعضای خانواده‌اش از جمله خانم بنت الهدی، بانوی فاضله و نویسنده‌ی اسلامی را در نجف دستگیر کردند و به زندان مغایرات بغداد بردند. کمتر از یک هفته قبل، پس از چند روز که شایعات مختلف در زمینه‌ی سرنوشت دستگیر شدگان منتشر شد، متأسفانه خبرگزاریها خبر دادند که آقای صدر و خواهرشان به دست رژیم عراقی اعدام و شهید



یکشنبه هفتم اردیبهشت ۱۳۵۹ هجری شمسی

قانون اساسی را دو مرتبه بخوانیم

قانون هنگامی حرمت و اعتبار دارد که قدرت را در اختیار داشته و خود معلول حق باشد

قانون اساسی گذشته که در هفتاد و اندی سال قبل به تصویب نمایندگان مردم رسیده بود نمره یک مرحله از مبارزه خونین و انقلابی مردم ایران علیه استبداد خانوادگی قاجار بود در این قانون بنا به مقتضیات زمان بخشی از اصول و حقوق اجتماعی و سیاسی مردم پیش بینی شده بود وجود قوای سه گانه مقننه و مجریه و قضائیه و تفکیک آنها از یکدیگر و حدود اختیارات آنها و همچنین حدود اختیارات شاه و غیره مسئول بودن او در آن قانون برسمت شناخته شده بود اما آن قانون زیر چکمه رضاخان و به نفع گروه حاکمه ایران و استعمار انگلستان همراه با

حقوق قانونی مردم ایران نابود شد و در نیمه دوم تاریخ پنجاه ساله سلطه غاصبانان پهلوی با تقسیم مرده ریگ

استعمار انگلستان بین امریکا و امپریالیزم جهان‌خوار نفتی و نظامی آن حتی نامی هم از قانون اساسی

ایران و حقوق قانونی مردم ایران در خاطره‌ها باقی نماند. قانون اساسی جمهوری ایران نیز

علی اصغر حاج سیدجوادی

نظیر قانون اساسی مشروطه نمره مرحله دیگری از مبارزه خونین مردم ایران با ابعاض پس عمیقتر و گسترده‌تر علیه استبداد و ظلم رژیم پهلوی و امپریالیزم امریکا و غارتگران جهان‌خوار غریبی بود. بقیه در صفحه ۲

کار انقلابی باراه و روش ضد انقلابی؟

اسلام کاظمیه

اگر بخوای تماشاچی نباشی، باید وارد معرکه شوی، در این ورود به معرکه اگر سیاستمدار باشی راحت‌تری، چون در لحظه‌های بحرانی می‌توانی چندی با کسی ملاقات کنی، یا بیمار شوی و یا به سفر روی، ولی اگر به روزنامه و هفته نامه الهوده بروی نخواهی توانست از شر حادثات دورتایی و چیزی نویسی، باید جواب خواننده‌ها را بدی که عادتش داده‌ای و توقع و انتظاری در او پدید آورده‌ای. اما به راستی که صاحب این قلم درباره‌ی مسائل دانشگاهها با توجه به تمام مسائلی که در مجروح واقعیتها مطرح است چیزی نمی‌تواند بنویسد. چون مجموعه‌ی خواننده‌ها و دیده‌ها انجمن است که یک ذره از آن چیزهایی را که دیده‌ام و خواننده‌ام هنوز چنان لطمه‌ها و جزئیاتش را فراموش نکرده‌ام که بتوانم با سایر مسائل تلفیق کنم و از میان آنهم نتیجه‌ای که دست کم بقیه در صفحه ۴

شبان کن، نه گرگی. شبان آن باشد که رمه را فراهم دارد، و فرا جزازار برد، و فرا بشخوربرد، نه چون گرگ که در میان رمه افتد و همه را زیر ویر کند از بهر شکم خویشتن. برخی را بکشد و برخی را مجروح کند و برخی را در جهان آواره کند، و برخی را سر به صحرا بیرون دهد و گرگان دیگر را سردر پی ایشان. اینت نیک شبانی که تو هستی. فردا از عهده‌ی رمه بیرون توانی آمد؟ و با خداوند رمه جواب توانی داد؟ مولانا احمد جام

بلکه منظور اینست که خواندن هر مطلب پس از مدتی اگر در ذهن آدمی مستحیل شود و با سایر معلومات و خواننده‌ها و دیده‌ها و تجربه‌ها در آمیزد، آدمی در برخورد با مسائل تازه می‌تواند با توجه به آمیزه‌ی تمام تجربه‌ها و خواننده‌ها و شنیده‌ها نسبت به آن مسائل اظهار نظر و عقیده کند. درباره‌ی آنچه به مدت یک هفته بر دانشگاههای ما گذشت باید می‌نوشتیم و اظهار نظری می‌کردیم، اما چرا نباید؟ گرفتاری الهوده شدن به روزنامه همین است. در معرکه‌ی روزگار و آنچه بر سر آدمیان می‌آید

حمله هوایی امریکا و چند سؤال؟

در صفحه ۵

موش در تله

ایا امریکا با نجات پنجاه گروگان انهم با تجاوز و از طریق حیل می‌تواند از سرنوشت خود نجات یابد؟

صل پطاهر کودتاه امریکا دنیا را به حیرت انداخت، همه محافل سیاسی و خبرگزاریهای جهان تجاوز امریکا را به بهانه آزاد کردن گروگانها با تمجب و حیرت تلقی کردند. تعدادی از عوامل امریکا همراه با چهار پنج هلیکوپتر در کویر پرامون طیس از هواپیمای غول پیکر پیاده می‌شوند تا از آنجا به داخل سفارت اشغال شده خود در تهران نفوذ کنند و مأمورین گروگان گرفته شده آمریکائی را با خود ببرند؟ قبل از همه این سؤال طرح می‌شود که هواپیمای حمل و نقل سنگین نظامی که گذشته از افراد سلاح و هلیکوپتر با خود حمل می‌کنند چگونه میتوانند در فرودگاه متروک اطراف طیس بر زمین به نشینند؟ سؤال دیگر آنست که نقشه بصدی برای طی فاصله هزار کیلومتری از بیابانهای طیس تا تهران چه بوده است و سؤال سوم اینست که ورود به داخل سفارت چگونه انجام می‌گرفته است؟ سؤال چهارم اینست که چگونه در اصل طرح که طیها با وقت هرچه

استعفای رئیس دانشکده حقوق دانشگاه تهران

هفتدی گذشته دکتر ناصر کاتوزیان استاد فلسفه‌ی حقوق و اسلام شناس که با نوشته‌ها و نظریات او اگرچه از راه کتابهایش، دست کم از راه مقالاتی که در زمینه‌ی مسائل انقلاب اسلامی درجش نوشته است آشنائی دارید از مدتی پیش به صورت انتخابی ریاست دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران را به عهده داشت از ریاست دانشکده استعفا کرد. دکتر کاتوزیان در مدت تصدی خود مریق شد به کمک استادان و کارشناسان معتقد، برنامه‌ای جامع و همگام با اصول اسلامی برای تدریس در دوره‌های دانشکده‌ی حقوق تهیه کند که اگر هر دانشکده و موسسه‌ای با صلاحیت سایر موسسات فرهنگی چنین وظیفه‌ای را در راه استواری فرهنگ و آموزش دوران انقلاب با چنین دلبوژی انجام می‌داند. انقلاب فرهنگی از راه صحیح و منطقی غرض مدنی و مفهوم می‌باشد. در محفل دکتر کاتوزیان هفتدی گذشته در اثر حوادثی که متأسفانه انقلاب فرهنگی نام گرفت، از ریاست دانشکده حقوق استعفا داد. متن استعفا او اینست:

مدیریت محترم دانشگاه تهران:

بدین وسیله استعفای خود را از سرپرستی دانشکده حقوق و علوم سیاسی اعلام میکنم و برای رفع هرگونه شبهه‌ی دلایل این کناره‌گیری را توضیح می‌دهم:

۱- باور منی که در دانشگاه پیش آمده است، توان اداره دانشکده را در خود نمی‌بینم و بنابراین امانتی را که مدتی کوتاه در اختیار داشتم به اهل آن می‌سپارم. وانگهی، انصاف نیست که پیامدهای تصمیمی را که خود در گرفتن و اجرای آن دخالتی نداشته‌ام و از توجه آن عاجزم بپردازم.

۲- حرمت دانشگاه میراث گرانبهایی است که همه دانشگاهیان باید پاسدار آن باشند. این استعفا به نشانه اعتراض به نقض این حرمت است. زیرا تغییر بنیادی نظام آموزشی و انقلاب فرهنگی هیچ ملازمه‌ای با اهانت به استادان و اشغال دانشگاه‌ها و روبرو قرار دادن جوانان و کشاندن مردم به دانشگاه و ضرب و قتل دانشجویان نداشت.

۳- این اتهام که نظام حاکم بر دانشگاه در مسیر حفظ منافع امپریالیزم است پرورش من سنگینی می‌کند و احساس می‌کنم که باید از مقام اداری کناره‌گیری کنم تا راه برای تغییرهای بنیادی، که خود نیز اعتقاد بدان دارم ولی شیوه‌ای را که برای اجرای آن آغاز شده است زیانبار می‌بینم، باز شود

احترام- دکتر ناصر کاتوزیان
۲۰ رشتبه سوم اردیبهشت ماه ۵۹



سادات گفت که در عملیات نظامی علیه ایران به امریکا کمک خواهد کرد

تکذیب انجمن نظارت مرکزی انتخابات تهران در صفحه ۴

نظام آموزش طاغوتی و شورای انقلاب در صفحه ۵

قانون اساسی را

بقیه از صفحه ۱

در این قانون نیز اصول قانونی و حقوق اجتماعی و سیاسی مردم و قلمرو وظایف و مسئولیت های قانونی دولت و حدود آزادی های مردم برای فعالیت های سیاسی و اجتماعی و زمینه پیش اعتقادی و دید اجتماعی جمهوری جهت متعهد نمودن مسئولان و نمایندگان منتخب مردم پیش بینی شده است.

در هنگام تصویب قانون اساسی اول در هفتاد و اندی سال قبل در صد اکثریت مردم ایران از سواد خواندن و نوشتن و طبعاً از آگاهی های اجتماعی و سیاسی بی بهره بودند. در آن هنگام وقتی امپراطوری مستعمراتی انگلیس تصمیم گرفت با توجه به تغییرات ناشی از انقلاب شوروی و وجود نهضت های ضد استعماری و آزادیخواهانه داخلی در ایران موج انقلاب مشروطه را در ایران با مسلط کردن یک چکمه پوش قزاق نابود کند ایران در صحنه سیاسی دچار تفرقه و پراکندگی شدید بود. در حالی که اشرافیت و فئودالیته آنروز با نهضت های انقلابی خراسان و گیلان و آذربایجان و جنوب با شدت مخالف بودند خود نیز در داخل خود برای بدست آوردن قدرت و جلوگیری از گسترش نفوذ یکدیگر مبارزه می کردند از باب سیاسی مختلف بدون اینکه نماینده واقعی منافع قشرهای محروم مردم باشند و بتوانند با تکیه بر منافع مردم و انصاف نسبت به نیازهای اجتماعی و اقتصادی آنها، دست به بسج مردمی برای دفاع از نهضت بزند دستخوش بازیها و مانورهای معمولی سیاسی و زبونیهای پنهان و آشکار بودند.

در چنین جوی از تفرقه و نفاق و دشمنی و ناامنی و بی نظمی ناشی از آن بود که رضاخان با چند صد قزاق گرسنه و باتوانی ماموران انگلیسی و مزدوران سیاسی ایرانی آن از همدان به تهران آمد و در صورت اعلامیه کذابی من حکم می کشد نهضت نوبی مشروطه را در نطفه خفه کرد. در آن هنگام که الفسر گنجام قزاقخانه یعنی مهربن رضاخان در تهران مستقر شد در سراسر ایران فتوایهای بزرگ با دستجات ملی خود فرمانروائی می کردند. سردار اسعد، سیهسالارها، سردار بجنوردی ها، سردار عشایرها، شیخ خزعل ها، سردار ماکوتی ها، در شمال و فارس و آذربایجان و خراسان و اصفهان و خوزستان با صدها گروه مسلح خود تشنه بودند و در تهران اشرافیت با چند صد سیاستمدار حرفه ای دوله و سلطنه و ملک پرستگاه اداری و سیاسی اشفته و از هم گسیخته ایران حکومت می کردند.

این خیل آنبوه اشرافیت و فئودالیته در عین اینکه هیچگونه نفعی در پیشرفت انقلابی نهادهای مشروطه نداشتند و منافع و موضع طبقاتی و اجتماعی خود را در پیشرفت نهضت هائی نظیر نهضت جنگل و قیام خیابانی در خطر می دیدند ولی همین خطر آنها را در برابر دیکتاتوری رضاخان به تسلیم و خاموشی وادار کرده و از سوی دیگر افزایش ناامنی و هرج و مرج و زورگویی و حکومت خانقائی آنچنان مردم را بستوه آورده بود که به استیفاء از آرایهای غیر منطوق و ناشناخته را که هنوز جانی در فرهنگ سیاسی و اجتماعی آنها نداشت با استبداد و خفاتی که خود را در لابه ای از نظم و امنیت مخفی کرده بود معامله کردند.

آن در صد بیسوازی و بی بهره بودن از آگاهی های اجتماعی و سیاسی صرف نظر از تغییرات جبری همچنان در دوران استبداد پنجاه سال اخیر و سلطه خودکامی رژیم سابق

اجتماعی مردم باشند و در کیفیت انجام وظایف قوای سه گانه نظارت و شرکت داشته باشند وجود خارجی نداشتند اصل وحدت در تنوع و توجع در وحدت که می بایست موجب شکوفائی و بلوغ سیاسی و اجتماعی

قانون و اصولی باشد که از حقوق قانونی و طبیعی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مردم سرچشمه می گیرد. وقتی اعمال قدرت در نظام سیاسی مستدل و مستند به قانون و اصول ناشی از حاکمیت مردم نباشد

وقتی اعمال قدرت در نظام سیاسی مستدل و مستند به قانون و اصول ناشی از حاکمیت مردم نباشد طبعاً رفتار و کردار اجتماعی مردم برابر یکدیگر به قانون و اصول مستدل و مستند نخواهد بود.

جامعه در چارچوب یک نظم و امنیت هماهنگ و منسجم شود در نظام خودکامه پنجاه ساله آسانه ای پیش نبود. بنابراین انقلاب ایران با توجه به خصوصیت نهضت های گذشته دارای دو مشخصه اساسی است: اولین مشخصه انقلاب ایران درم کوبیدن سلطه امپریالیزم و نظام

استبداد و استعمار جز بر پایه عقب ماندگی فرهنگی که عقب ماندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را به دنبال دارد مسلط نمی شود و عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مردم است.

استبدادی و فاشیستی دست نشانده آن بود. دومین مشخصه انقلاب ایران این بود که قدرت سیاسی بطور مطلق و آکید متکی به قانون باشد و قانون بطور مستقیم مشروعیت خود را از حق بدست آورد. قانون هنگامی حرمت و اعتبار دارد که قدرت را در اختیار داشته و خود معول حق باشد. در نظامهای طاغوتی مخصوصاً در دوران کونی و در کشورهای مختلفی که اساس حکومت بر استبداد و خفقان است، قدرت همیشه به کمک قانون اعمال

اعمال قدرت در تمام ابعاد آن در نظام سیاسی جامعه باید مستدل و مستند به قانون و اصولی باشد که بر اساس حاکمیت مردم به وجود آمده است

گرفت و به کمک همین قالب توخالی به قانونی کردن تجلوه های خود به حقوق و اصول اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مردم پرداخته. انجمن های پلای درست کرد و انتخابات مجلس شورای ملی را طبق پیش بینی های قانونی دوره ای بعد از دوره دیگر مرتب و منظم انجام داد. قوای سه گانه مجریه و قضائیه و مقننه هر یک در سرچاهی خود قرار گرفتند. مملکت بوسیله هیئت دولت که به مجلس معرفی میشد و از مجلس رای اعتماد می گرفت اداره میشد. اما چگونه؟ همه این نهادهای قانونی در چارچوب یک نظم پلیسی در خدمت قدرت دیکتاتوری بودند و همه آنها خاموش بودند. داشتند که نظمی را که استعمار و استبداد برای غارت ثروت های طبیعی کشور ایجاد داشتند تأمین کنند اما در قالب این نظم ظاهری که به قانون اساسی متکی بود اثری از حقوق اجتماعی و سیاسی پیش بینی شده در قانون برای مردم نبود. مرتز اقتدار و اختیار شاه و دولت در برابر قوه مقننه و قضائیه درم ریخته بود. احزاب و اصناف و مطبوعات آزادی که می بایست متعین کننده افکار و خواسته های

طبعاً رفتار و کردار اجتماعی مردم نیز در برابر یکدیگر به قانون و اصول مستدل و مستند نخواهد بود. پس می بینیم که دو مشخصه اساسی انقلاب در رابطه مستقیم با یکدیگر قرار می گیرند. همه فرصت و بخت ما در پیروزی انقلاب در اینست که با رعایت و احترام اینست که به مشخصه دوم انقلاب برسیم. یعنی به عبارت دیگر با انطباق احکام از ناحیه دولت با اصول و قانون مردم را به هماهنگ کردن رفتار و کردار اجتماعی خود با اصول و قانون تشویق کنیم و از ایجاد هماهنگی بین این دو مشخصه فرهنگ واقعی انقلاب و معنویت ضروری سیاسی و اجتماعی را در جهت مبارزه با امپریالیزم و نهادهای کهنه مستقر در جامعه غرب زده و مصرف زده کنونی خود بوجود آوریم. در اینصورت است که به این حقیقت می رسیم که چگونه باید اصول و ضوابط مندرج در قانون اساسی را بچنان جامعه بیریم، و نگذاریم که قانون اساسی جمهوری اسلامی نظیر قانون اساسی مشروطه بصورت کتابچه ای مرده در کج کتایخانه و بایگانی ها درآید. چگونه باید مردم را عادت داد که در رفتار اجتماعی خود تفاوت و داوری را به قانون و آگادار کنند. از خشونت و زور بپرهیزند. در فرهنگ انسانی و مدنی همانطور که قضاوت و داوری در دعاوی خصوصی و عمومی به قانون سپرده شده تأمین نظم و امنیت را نیز در اختیار قانون نهاد است. همین فرهنگ انسانی حق انسان را در برداشتهای اجتماعی از مسائل زندگی و بیان آزادانه این برداشتها را در چارچوب قانون برسمیت شناخته است و همین حق در همه قوانین اساسی جوامع بشری و منجمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منعکس شده است.

اصل بیست و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید: «تفئیش عقاید متنوع است و هیچکس را نمیتوان بصراف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد. اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید: «احزاب، جمعیت ها انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های

می شود و قانون همیشه بدست قانونگذارانی که دارای ظاهر نمایندگی هستند تصویب می شود. اصل صدوشصت و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ناظر بر این اصل اساسی است که احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

اگر خشونت را یا خشونت جواب دهیم و وسیله طبیعی مقابله با آن یعنی قانون را نادیده بگیریم، آن خشونت است که سرانجام به حکومت خواهد رسید.

دینی شناخته شده ازافند مشروطه باینکه اصول استقلال آزادی وحدت ملی مولفین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمیتوان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید: همه

افراد ملت اعم از زن و مرد یکساز در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی برخوردارند. اصل بیست دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید: «حیثیت جان مال حقوق مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردیکه قانون تجویز کند.»

بند شش از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید: «محر هرگونه استبداد و خودکامی و انحصار طلبی.» بند ج از اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید: «نفی هرگونه ستم گری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری در مقدمه قانون اساسی و در تصرف شیوه حکومت در اسلام می خوانیم که «پانویه به ماهیت این نهضت بزرگ قانون اساسی تضمین گری نغی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی میباشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می کند...»

اصل سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر بازداشت زندانی یا تعهد شده بصرورت که باشد متنوع و لمجوز مجازات است.» وقتی مردم به دقایق و اهمیت این اصول آگاه نباشند چگونه میتوانند دولت و هم قدرت را از زیر پرده گذاشتن این اصول منع کنند و هم در برابر خرابکاریها و توطئه ها آگاهانه مقاومت نمایند؟ وقتی قدرت دولت خودیان اصول را زیر پای میگذارند چگونه میتوان از مردم احترام به قانون و اصول و رعایت نظم و امنیت را توقع داشت؟ وقتی بنای کل قدرت دولت در بی اعتنائی به این اصول باشد طبعاً چاره ای جز استفاده از خشونت و زور ندارد. وقتی خشونت و زور حاکم بر قساوت و اصول و در اینصورت راه آگاهی مردم رشد و بلوغ سیاسی و اجتماعی آنها بسته می شود. زیرا فعالیت احزاب و انجمن ها و تسلاوی مردم در برابر قانون و متنوع بودن تفکیش عقاید و معرطف بودن جان و حیثیت و حقوق مردم و محر هرگونه استبداد و انحصار طلبی و نفی هرگونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری و همه و همه جزایف سیاسی مرده نخواهد بود که هیچگونه نقشی در متن روابط مردم با یکدیگر و با قدرت نخواهد داشت.

این راهی بود که رژیم استبدادی در پیش گرفت و به عقابتی چهار شصت و سه سرنوشت قهری و اجتناب ناپذیر آن بود تکرار این راه به روشک و به هراسم وزیر پرورش مسلکی و اعتقادی به سرنوشتی جز آنچه که دیگران در ایران و در اقصای قاف ز زمین چهار شدند منتهی نخواهد شد. البته چند مدتی شکوه و جلال قدرت را بدنبال می آورد صاحبان قدرت را در زندگی سرشار از ترسفات و احترامات و مراسم قرار می دهد. دست آنها را برای جلب افراد و تقسیم موازات بلژی کند. خانه های کوچک و وسایلی نظیر و اندک زندگی را به کافها و اوقات مصرفی گوناگون تبدیل می نماید. اما اینها همه در گذر است. و در چهارچوب یک قدرت مطلقه که بنا بر پیش بر زور و خشونت و تزویر و فریبکاری باشد به نتیجه ای جز نرسد و کینه عوصی حسنی در زیر پرورش از سکوت و خاموشی و تسلیم منتهی نمی شود و سرانجام چنین قدرتی هر قدر آمیخته باشکوه و جلال و استحکام باشد و به انواع و اقسام وسایل حیاتی و تجهیزات رفاهی و تبلیغی و تقنینی مجهز باشد جز نابودی همراه با پندمی نیست. مهمترین تجربه نهضت های اجتماعی و همچنین تجربه دیگران اینست که

مقاومت برای نبرد نبرد با امپریالیزم، با فساد با فقر با ارتجاع، با عوامل وابسته بیگانه، با گرایش های افراطی و تخریبی که خوراک در زیر پرورش دروغین انقلاب مخفی می کنند با گرایش های سازشکارانه و تسلیم طلبانه که می خواهند بدون از دست دادن امتیازهای اجتماعی و اقتصادی خود چهره انقلابی خود را حفظ کنند و از تحول بنیادی نظام فاسد سرمایه داری وابسته و بهره کشی جلوگیری نمایند. با عوامل فرصت طلب و ضد انقلاب که زور و نیروی خود را در خدمت قدرت می گذارند و چشم و گوش بسته چرم داخل و منافع خود هدف دیگری ندارند. با افراد و گروههایی که در مسیر انقلاب امتیازهای خود را از دست داده اند و در متن یک تحول واقعی و اقتصادی هیچ انگیزه ای برای درک در نهان و معرومت های توده های ستمدیده ایران ندارند و هیچ آینه ای برای خرمی بینند.

بنابراین در مسیر چنین نبردی همه بدیهیات عقلی و منطقی حکم می کند که انقلاب بر محور حرکت اجتماعی و توافقی و همگامی عوصی حرکت کند. اگر امپریالیزم ملرا را کرده بود و جهاننضاران از نفوذ در انقلاب مایحیله های خاص خود چشم پوشیده بودند در اینصورت انقلاب مایحیله است بصورت یک تصفیه طبقاتی درآید در صورتی که انقلاب ما از اساس یک انقلاب طبقاتی نبود. انقلاب ما همه گروهها و قشرهای اجتماعی غیر از طبقه حاکمه و وابستگان آن را در کنار خود داشت. انقلاب ما انقلاب اکثریت بود علیه اقلیت وابسته به امپریالیزم. بنابراین مایحیله برای ادامه مبارزه با امپریالیزم و بدنه های اسارت باز داخل آن با همین شکل سازمان بندی شود. یعنی همه قشرهای شرکت کننده در انقلاب را از توده های کشاورز و کارگر ریشه ور و کارمند و دانشجو و کارشناسان و دانشگامیان را در پیروزی سازمان یافته سیاسی خود پرورد.

قانون اساسی رادومر تبه بخوانیم

بنده از صفحه ۲

بشمی که روبرو رنشته است هیچ نم عاقلی خود را درجه داخلی درگیر تفرقه و نفاق و دامن زدن به اختلافات سلکی و اعتقادی نمی کند. زیرا بزرگترین ستون پنجم دشمن درجه داخلی انقلاب تفرقه و نفاق و سوء ظن و خصومت است. دشمن نخست سعی می کند با وسایل و عوامل خود با استفاده از نقاط ضعف ما این رخنه را از داخل بوجود آورد. در نظام استعماری غیرمستقیم امریالیزم عوامل گوناگونی برای خود تربیت کرده است و در این گونه رخنه گرایی تجربه های فراوانی اندوخته است.

مردم تنها با انقلاب هرگز موفق نمی شوند حضور و وجود عوامل ناشناخته دشمن را در داخل صفوف خود شناسایی کنند و خود را از وجود آنها رها سازند. بنابراین وجود عوامل دشمن و ستون پنجم امریالیزم حداکثر استفاده را از خودخواهی ما و فرصت طلبی ما برای ایجاد نفاق و دشمنی می نماید و وقتی که رخنه نفوذ باز شد و اتحاد و وحدت یکپارچه روزهای انقلاب به تفرقه و تشتت مبدل شد آنگاه حادثه پشت حادنه ایجاد می شود تا مرحله جبهه اتحاد برانگیز تر و گسخته تر شود.

و مقامات و منابع مالی و پولی و اقتصادی و قدرت سیاسی همه درست دشمن است. در اینصورت هیچ انسان و هیچ گروهی برای چیزی که در اختیار خود و دیگر همزمان و مبارزان نیست با هم در نمی افتند. اما وقتی دشمن صاحب امتیاز و اقتدار از زمین رفت و امتیازات و مقامات و منابع مالی و پولی بلاصاحب ماند میدان مای روز ضعف ما و خودخواهی ما آماده میشود در اینجاست که دشمن شکست خورده و در کمین نشسته به انتظار فرصت می نشیند...

با نفوذ ایادی خود رقابتها و خودخواهی ما را شایستهتر می کند و با حادثه آفرینی و سپاسی گروهها را در برابر هم فرار می دهد در افغان ساده و نقش پذیر مردم و اعتقادات بی غل و غش آنها محیلاته نفوذ میکنند و با برانگیختن تعصبهای اعتقادی اختلاف نظر را به دشمنی و کین توزی تبدیل می نمایند. وقتی فشار زور و خشونت و تجاوز و تکلیف و تهمت آنتاشته و آلوده میشود در پس هر حادثه چه باقی میماند؟ اندیشه انتقادی و اخلاق افکار به کینه و نفرت و خواست و اراده تغییر و تحول به عطف شدید انتقام تبدیل میشود. دیا لک تک خون پر جامه تحصیل میشود. وقتی سه دانشجوی دانشگاه پندست؛ ماسوران مسلح استبداد پهلوی کشته شدند این خون همچنان در رگ و بند دانشگاه باقی ماند سالهای دراز از آن فاجعه میگشت اما آن خون همچنان زنده و تازه میجوید. این جوشش نظیر جویباری زلال و قیاض نه تنها جریان دائمی خود را از دست نمیداد بلکه در مسیر خرد چشمه های جوشان فراوانی در متن نظام استبدادی و جو خلقان آمیز آن بر وجود میآورد. اینچنان که دانشگاه از شکایه تیره گردانی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پگاه خونین بهمن ماه ۱۳۵۷ همچنان در موضع انقلابی خود و بر فراز هرگز گرایش سلکی و اعتقادی پارزیم سفاک مبارزه کرد. اکثریت فرزندان انقلاب ایران و کسانی که سندهای اصلی مقاومت مسلحانه را در بهر وقت خاموش استبداد برپا کردند و در درگیریها شهادتنامه شهید شدند و در شکنجه گاههای سلواک به اسارت رفتند و جسمهای پت زری از دلاوری و اعتقاد و ایمن در دادگاههای پیداکر زمان آفریدند و سالهای پر امید زندگی

آنچه در کردستان می گذرد

مسأله کردستان همانطور که ما بارها گفته ایم از کل مسائل مملکت جدا نیست و نمی تواند به صورت یک مسأله می جزا و مستقل از کل مسائل اجتماعی ایران مورد بررسی قرار گیرد.

نداریم بر آورد این امکان در حوزه مسئولیت مسئولان است. که جنگ برادرکشی را با گشودن راه همدردی و کمک رسانی به مجروحین و تضمین امنیت و زندگی مردم کردستان تا رسیدن به راه حل عادلانه متوقف نمایند. گروهها و احزاب سیاسی کرد حق دارند خواهان حق شرکت و دخالت مردم کرد در احیاء و حفظ حقوق اداری و مذهبی و اقتصادی و فرهنگی و

اصل اول اینست که کردستان نظیر خراسان و فارس و مازندران و آذربایجان و لرستان و سیستان جزئی از سرزمین ایران است و هیچ عامل مذهبی و نژادی و زبانی نمیتواند کردستان را از حلقه این زنجیر طبیعی جغرافیایی جدا کند.

اصل دوم اینست که حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کردستان با شناختن خصوصیات و اولویت ها جزئی از حقوق ملت ایران است و با شناختن حق برخورداری از خصوصیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی این حقوق در چارچوب یک تقسیم بندی و توزیع منطقی بین سراسر مناطق ایران باید مشخص و معین شود.

اصل سوم اینست که پرونده این حقوق انسانی و مردمی در کردستان باید بکلی از پرونده سیاسی گروهها و احزابی که از سوی برادران کرد تشکیل شده است و حاوی گرایش های مختلف سلکی است جدا شود. اصل چهارم اینست که این حقوق در چارچوب تمامیت ارضی ایران برای کردستان و سایر مناطق ایران مشخص شود. بصورتی که مسئله عدم تمرکز غیر ضروری و اصل دخالت و شرکت مستقیم مردم احیا و حفظ خصوصیات فرهنگی و مذهبی و اقتصادی از طریق نظام اداری شوراهای مستقر شود.

مسئله کردستان آنطور که ما بارها گفتیم از حل مسائل مملکت جدا نیست و نمیتواند بصورت یک مسئله می جزا و مستقل از کل مسائل اجتماعی ایران مورد بررسی قرار گیرد. مسئله کردستان نمیتواند سرآغاز فاجعه تجزیه ایران قرار گیرد و اما به این بهانه نیز نمیتواند از طرح مسائل انسانی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آن در چارچوب نهادهای انقلاب محروم شود. مسئله کردستان نمیتواند زمینه آزمایش قدرت و برخورد نیروها و صف آرایی های متضاد و سیاسی و نظامی قرار گیرد. مسئله کردستان نمیتواند بازجبهه توطئه همسایگانی قرار گیرد که برای پوشاندن مشکلات و گرفتاریهای خود از کاسه همسایه دیگری که دست به گریبان مشکلات فراوان داخلی است مایه بنگارند. بنابراین کردستان خود به خود یک پرونده پیچیده سیاسی است که باید در چارچوب چند اصل اساسی و غیر قابل گفتش مورد مطالعه قرار گیرد.

وامپیر را به لانه برانید

زخم قدیم خلق دهان باز میکند زخمی که نام اوست هیروشیما زخمی که نام اوست ناکازاکی زخمی که نام اوست ویتنام اینک نشان حمله وامپیر حلقوم رنج دیده شرق است یاران کجاست جوشن ایمان؟ وامپیر را به لانه برانید وامپیر عصر حاضر امریکا! وامپیر - خفاش خون آشام

آهوان در طویله های خران

مضمون از مولانا

باری چگونه میگذاردن اهوئی در طویله خر مجوس؟ همسایه مفتخر زیباشتی که گرد اوست از رده میهمان زهیاهوی انجمن با این همه هر اینه معذور است هرگز نفهمد احوال اهورا

جواد محبت ۵۹/۲/۸

کسی متکر ضرورت وجود نظم و امنیت باشد - یا اجازه دهد که دانشگاهها را به بهانه آزادی فعالیت سیاسی عرصه کشمکش های روزانه سیاسی در آورند بلکه مسئله اینست که به عنوان حفظ نظم با عقیده نباید مبارزه کرد و بهرحال کار قضاوت درباره تجاوز از نظم را باید به قانون سپرد. اگر خشونت را با خشونت جواب دهیم و وسیله طبیعی مقابله با آن یعنی قانون را نادیده بگیریم آن خشونت است که سرانجام به حکومت خواهد رسید. جامعه در کل سیستم زیستی خود نظیر بدن انسان است؛ بدن انسان در برابر مواد حیات بخش و ضروری برای ادامه زندگی و در برابر میکروب های موفی و زیانبار دارای قدرت چابک و دافعه طبیعی است. جامعه هنگامی میتواند مواد حیاتی را برای رشد و توسعه و رفاه خود فراهم کند و در برابر هجوم عوامل مخرب و مملکت دست به مقاومت بزند که از قدرت مطلوب چابک و دافعه برخوردار باشد. یعنی از آگاهی و رشد فرهنگی و این خشونت بوجود نمی آید.

مختلف پس از انقلاب به گروههای سیاسی و نامزدهای آنها داده اند توجه کم. اگر تبلیغات وسیع آنها را کنار بگذاریم از بررسی همین آرا میتوان گرایش مردم را و همچنین نفوذ و قدرت گروههای سیاسی و احزاب را دریابیم. و به این واقعیت پی بریم که تنها با کار انقلابی و برنامه انقلابی میتوان عرصه را از دست خرابکاران و وابستگان به قدرتهای بیگانه گرفت و تنها با اعمال زور و خشونت است که میتوان از آنها قربانی و شهید ساخت و به آنها مجالی برای حاقبت دادن به اعمال و افکارشان بخشید. در اعلامیه های دانشگاهی و مسئولان آن پس از وقایع اخیر خوانندیم که همه آنها به ضرورت تحول نظام آموزشی دانشگاهی تاکید میکنند اما چرا در آنچه که دربره تغییر این نظام در خارج از مدیریت دانشگاهها تصمیم گیری میشود شرکت داده نمیشوند. در حالی که آنها بدینسان یک سر توشه علمی و تخصصی تجربه آموزشی و مسئولیت اداری نیز در حوزه های علمی کشور دارند و بخاطر حضور خود در مسئولیت ها و روابط و همکاری

برنامه های فوق آموزشی و ورزشی و فعالیت های هنری و فکری باشد. بنابراین اگر چنین برنامه ای مورد نظر باشد طبعاً باید استادان و مسئولین دانشگاهها در کنار کارشناسان پشتیبند و کار برنامه ریزی و بررسی های بنیادی را جهت تهیه برنامه جامع تغییر ضوابط آموزشی و تحقیقی شروع کنند. تاکید بر این تجربه ضروری است که قبل از آماده کردن چیزی کاملتر و جامعتر نباید آنچه را که بطور ناقص وجود دارد خراب کرد و با وجود ناقصی را در معرض اتهامات و حملاتی قرار داد که بطور بنیادی نقشی در ایجاد آن و یا وسیله ای برای تغییر آن نداشته است. مهمتر از همه آنکه وقتی دشمن در کمین حمله و تهاجم نشسته است؛ در جبهه داخلی نباید شکاف ایجاد کرد. اگر مسائل اجتماعی جامعه و ریشه درگیریها با صداقت برای مردم شکافته شود در اینصورت زمینه انزوی گروههای خرابکار و ضد انقلاب خود به خود فراهم میشود. در این زمینه چرا به واقعیت نگاه نکنیم اگر به قضاوت و داوری سالم و روشن بینانه مردم اعتقاد داریم بیاتیم به تمسک آرائی که مردم در انتخابات

ما و دوستان ما

هر هفته صدها نامه شامل مطالب گوناگون از دوستان دریافت می کنیم نامه ها مشخصا با بنام روزنامه است و یا بعنوان یکی از نویسندگان جنبش بنام ما که از پس هر هفته یکی دو مقاله - تناسبات امکانها - از نامه های که خوانندگان عزیزمان می فرستند درج کنیم و تصانی از آنها را خلاصه نمائیم و در پایان نام آن دسته از دوستان را که بابت کسی چا نخواستیم از مطالبشان استفاده کنیم بیاوریم. بدین لحاظ تقاضا داریم دوستان نکات زیر را رعایت کنند

نام و نام خانوادگی شان را بطور کامل همراه با نشانی بنویسند

مطالبشان حتی الامکان خلاصه باشد و از شرح و بسط پرهیز نمایند

این حق را برای ما قائل شوند - که بعضی - هر جا که لازم دانستیم قسمتهای از مطالبشان را حذف کنیم

م - احسان

پرسشنامه کامل نبود

آقای ذبیح الله اشرف زاده از بوشهر: نوشته اند بهتر بود پرسشنامه ای که درباره انتخابات چاپ کردیم طوری طرح ریزی می شد که برای سطح کشور قابل استفاده بود

شرایط شرکت در انتخابات

آقای دکتر الف - اولیانی از دانشگاه تبریز ضمن آوردن ۸ مورد اساسی که در مناظره تلویزیونی راجع به انتخابات مشخص بود و اینکه موضوع معاون وزارت کشور و عضو انجمن نظارت یا آقای روحانی در آن

ن واقلم

آقای حمید دانی صادقی دانشجوی علم و صنعت لازم به تذکر می دانم که در این هنگام تاسف خود را از این مسئله ابراز داریم که انقلابیون و روشنفکران این جامعه که همگی سابقه مبارزاتشان برای ماروشن است در انتخابات اخیر با آن همه تقلبات در ردیف های پائین ترجای گرفته و این در حالی است که شما و نشریه جنبش را به یاد ناسزا گرفته و در این مرحله حسابی از تاریخ فرزندان مجاهد و عزیز این خلق را مهوراللم می شمارند... ولی باتوانی که در شما دیگر همکارانتان سراغ دارم و مبارزاتی که از شما دیده ام مطمئن دارم که بحکم آیه شریفه بن، واقلم وما یسطرون... از پای نخواهد نشست و همواره مرا در کوران مبارزات علیه استعمار واستعمار وانحصار طلبی ما یاری خواهید نمود...

تقاضای یک افسر اخراجی

آقای کلام رنج پوری ایران دانشجوی دوره دکتری سیاسی از فرانسه نوشته است: مدت یازده سال از عمر خود را در ارتش گذشته گذراندم. افسر بودم. اما به علت عقیده شخصی بی آنکه به گروه یا سازمانی وابسته باشم حاضر به خدمت در آن ارتش و نظام شاهنشاهی نبودم. عقاید کمیسونی از تفسیران تشکیل شد و مرا اخراج کردند. از آن روز تاکنون در فرانسه هستم. با داشتن زن و فرزند به درس خود ادامه می دهم. از هیچ بورس یا کمک دولتی فرانسه یا ایران نیز هیچگاه استفاده نکرده ام. پس از پیروزی انقلاب چندین بار با گروههای مختلف ارتش جمهوری اسلامی مکاتبه کردم که در مدت یازده سال خدمت در ارتش از من حقوق بازتستگي کم کرده اند و پس از اخراج هیچ نمانده اند. این افسر اخراجی از مغواسته است بگویم به کدام سازمان ارتشی مراجعه کند تا حق ابراء بدهند؟

چرا تحریم المپیک ۱۹۸۰؟

آقای علی اصغر حسینی: شاید بتوانیم از المپیک مسکو که تقریبا در حین برگزاری مسابقات توجه زیادی از افکار ملل جهان را به خود جلب می کند به نفع خود و ملت مسلمان افغانستان تبلیغات جالبی داشته باشیم...

نامه بازاریان به نماینده ایات عظام

معنی کمک به کشاورزان

آقای احمد آنکران (کشاورز) از بیربادام همدان: وقتی کشاورزان بیچاره تبلیغات دروغین را از راه پو شنیدند، باور کردند و شروع کردند به کار کردن یعنی هر چه داشتند فروختند (فروش، گوسفند...) دادند زمینها را شخم کردند چند روز بود که کارشان تمام شده بود که یکروز چند ماشین از ماموران پاسگاه و کمیته به بیربادام آمدند و ضمن فحاشی و شلوک هوانی همه کشاورزان را به پاسگاه برده و پس از کمک کاری فراوان آنها را به دادگاه همدان می بردند. فرستادند و در این دادگاه در حدود ۴۰ نفر از کشاورزان بیچاره را روانه زندان کردند و خساراتی هم از کشاورزان این روستا گرفتند. خواران و برادران اینست کمک به کشاورزان ایرانی؟

جنبش: از ایشان وسایر دوستانی که در این زمینه اطلاعاتی دارند بخواهیم که مطالب خود را برای تهیه یک گزارش به جنبش ارسال دارند. در ضمن از دوستان زیر که برای بیان مقاله و شعر و مطلب ارسال داشته اند تشکر می کنیم:

مصدق پانخانی - تهیه قلی پور - پرویش صفا - بهزاد گونی - احمد ظفرمندی - مصد سعید - حسن شه روز - مسجد ایرانی - مسعودی (را) - گرگان - فاطمه حقیقی - دکتر مجید وحید - حمید ری پور - زینب علی حسین پور از دانشگاه تبریز.

مسیر غ

آرش سافرتی و جهانگردی



خیابان میرداماد شماره ۱۸۲ تلفن ۲۲۰۶۳۷-۸

موش در تله

بقیه از صفحه ۱

نقص فنی و وسایل بر طرف کردن آن و با اجرای یک طرح موزای و پارالل در صورت بروز این گونه نقص ها در نظر گرفته نشده بود.

آیا آمریکا بمصدای اینکه غریب دست به رخاشاکی می زند دست به اعمالی می زند که در اثر یک نقص فنی اینگونه خود را مورد استهزا و تقیح جهانیان قرار دهد. و با اینکه این نقشه شکست خورده خود از اساس یک توطئه ساختگی است و با اینکه این اقدام چون آمیز حلقه ای حساب شده از یک سلسله توطئه است که با پیوستن باید مرحله اجرا گذاشته شود. بهر صورت آنچه که مسلم است اینست که امپریالیزم جز نوک بینی خود را نمی بیند.

امپریالیزم مثل موشی که از بوی گوشت و چربی مست می شود باتمام قدرت نظامی و سروس های مجهز جاسوسی و وسایل و ابزار پیچیده سمعی و بصری چون هدلی جر غارت و چپاول ثروت های مردم فقیر دنیا ندارد از کثرت طمع و حرص و شهوت زائد و زنی تنها به شامه تیزش تکیه دارد. بوی طلا و نفت پوزه موش را تا داخل تله می کشاند.

به خط سیر دیپلماسی آمریکا از بعد از جنگ هوم نگاه کنیم که چیزی جز غارت و سلطه اقتصادی و سرانجام شکست است. توضیحی در تمامی جنبه های مبارزات آزادیبخش ملت های ستمدیده نیست.

آمریکا امروز همچنان آمریکای لاتین و مردم فقیر آن را غارت می کند اما این آمریکا سرنوشته سرمایه داری آمریکا چیزی جز شکست نیست. اما در راه این شکست های پیاپی همچنان از چنگال خون سرد و خنونت می ریزد.

اعدام آیت الله صدر

بقیه از صفحه ۱

شده اند. حکومت عراق پس از این اعدام فاشیستی و انتقامجویانه در شهرهای جنوبی عراق اعلام حکومت نظامی کرد. ولی خبر جنایت به سرعت از مرزها گلشت و عالم تشیع و هواداران انقلاب ایران را در سوگ و ماتم فرو برد.

شهید محمد باقر صدر به نسبت عمر کوتاه چهل و هفت ساله ی خود از نظر کمیت و کیفیت تالیفات یکی از پرثمرترین علمای اسلام و تشیع به شمار می رود. پیش از بیست و شش تالیف در زمینه های فقه و اصول و فلسفه و منطق و اقتصاد و مسائل حکومت اسلامی نشان دهنده ی ذهن خلاق و کار شبانه روزی و خستگی ناپذیر اوست.

تالیفاتی در زمینه های بانکداری و اقتصاد و حکومت اسلامی نشان دهنده ی میزان علاقه و توجه و پیش بینی ایجاد یک حکومت اسلامی است که از سالها قبل ذهن او را به خود مشغول داشته بوده است.

عین گزارشی را که سازمان عفو بین المللی در این زمینه منتشر کرده است در زیر ملاحظه می کنید.

گزارش سازمان عفو بین المللی

اعدام در عراق

به گزارش سازمان عفو بین المللی در عراق تاکنون گذشته از آیت الله سید محمد باقر صدر پیش از صدر نر بدستور رژیم بعثی عراق تیرباران شده اند.

در این گزارش نوشته شده است که دولت عراق در رویرو شدن با مشکلات داخلی و بالا گرفتن موج مخالفت در میان مردم دهها نفر را تاکنون تیرباران کرده است.

سازمان عفو بین المللی رسا به دولت عراق در قبال این سفاکی ها اعتراض کرده است.

فراموشی نمی کنیم که دولت عراق وقتی و سر مسئله کردها با شاه سابق در افتاد برنامه های رادیکالی خود را بر علیه شاه سابق بکار انداخت و هنگامی که با او در الجزایر بر سر نابودی نهضت کردها عراق به توافق نشست. برنامه های خود را قطع کرد و یکی در قبال لوایح داخلی ایران و سفاکی های رژیم شاه سکوت اختیار کرد. آنچه اکنون بر عراق حکومت می کند رژیم پلیدی است که عکس العملی جز ترس و شکیب و ناپویی آزادیخواهان مبارز عراق و مخصوصا طرفداران انقلاب ایران ندارد.

گرفت که این افراد از اعضاء انجمن اسلامی، سازمان مجاهدین و فدائیان خلق و سایر گروه ها تشکیل یافته بود که زیر نظر انجمن اسلامی مرکز آمار کار می کردند و نتایج را این گروه در اختیار انجمن نظارت قرار می دادند و چنانچه نویسنده محترم بجای بکار بردن ضربه ضد اخلاقی متمم کردن و هو و جتجال بخود زحمت می دادند و از نزدیک ناظر کیفیت استخراج آراء می شدند مجبور نبودند واقعیات را نادیده بگیرند و رجعا بالفیض اینچنین داورى ناصواب نمایند.

۴ - و در قسمت دیگر مقاله که نوشته شده است در اثر یک اشتباه کوچک در بازی ۱۷ نفر ۱۸ نفر شدند و در نتیجه مهندس ایرشمنجی و ماه منیر رضائی از دور خارج شدند. گویا آقای نویسنده که به غلط نام خود را آشنا گذاشته اند هیچگونه آشنائی با حساب و منطق ندارند و چه خوب بود که ایشان توجه می کردند که اگر ۱۷ نفر ۱۸ نفر شد آقای جعفری حبیبی که کاندیدای گروه موقوفه بود جزو حائزین اکثریت نمی قرار می گرفت نه مهدی ایرشمنجی و ماه منیر رضائی و چه خوب بود کسی که دم از آزادی و آزادیخواهی میزند اندکی از آنچه را که بزرگان در وصف آزادگان گفته اند - حیدانست - و اگر اهل دین نیست و از عذاب خدا نمی ترسد لاف در دنیای خود آزادی می داشت.

انجمن نظارت مرکزی انتخابات تهران برگزاری پارس - روزنامه کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی - انقلاب اسلامی

توضیح و تکذیب

انجمن نظارت مرکزی انتخابات تهران

ارائی هست مربوط به همان مردم است که بر اساس تشخیص خود افراد را برگزیده اند و طبیعی است که خواه ناخواه از میان ۴۳۳ کاندیدای تهران بیش از ۳۰ نفر به مجلس راه نمی یابند و از ۴۰۳ نفر باقیمانده عده ای اهل انصاف هستند و می دانند که نمی توان بجای ۳۰ نفر ۴۳۳ نفر را مجلس معرفی کرد ولی برخی همچون نویسنده این مقاله عدم توفیق خود را در انتخابات به حساب تخطئه یا تعرضی یا حمایت انجمن می گذارند. نشریه جنبش در مقاله «تاملی در اعداد و ارقام» مدعی شده اند که قبیل از اعلام نتایج آراء در پشت پرده چک و چانه زدنها بوده است و بقرول ایشان همد تنهان در حقه جای گرفته است در پاسخ این سخن که سراها تهمت و ناشی از طرز فکر و روش شخصی نویسنده است عرض می کنم که اولاً انجمن نظارت از همه کاندیدات از طریق رادبر و تلویزیون دعوت بعمل آورده بود که بیاتیه و طرز استخراج آراء را از نزدیک مشاهده کنند و بر همین اساس عده ای از کاندیداهای محترم هم شخصاً به ستاد انجمن نظارت مراجعه نمودند و شاهد کیفیت استخراج آراء بودند. ثانیاً استخراج آراء بطور شانه روزی و بوسیله گروه ۱۰۰ نفری از کل کلان مرکز آمار ایران صورت

بسم الله الرحمن الرحيم

نشریه محترم جنبش

تقاضا دارد طبق قانون مطبوعات مطالب زیر را در پاسخ مسائلی که در صفحه اول شماره ۸۳ تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱۷ از نشریه تحت عنوان (نظری به مناظره تلویزیونی) و یا عنوان (تاملی در اعداد و ارقام انتخابات تهران) چاپ شده است در همان صفحه و با همان حروف درج فرمائید.

۱ - اینکه نوشته اید و نماینده انجمن نظارت نگاه تقلب روحانیت در انتخابات را به گردن مردم بیسواد انداخته و بعد نتیجه گرفته اید که بیسواد مردم علت تقلب نیست بلکه سوء استفاده از بیسواد مردم تقلب در انتخابات است توضیحا باید به اطلاع نویسنده مقاله رسانده شود که اتفاقاً نماینده انجمن نظارت هم با بیان این موضوع که «تا زمانی که بیسوادی در سطح کشور هست و تا وقتی که قریب داند و قریب خوردن وجود دارد در هر انتخابات درستی از تقلب و تخلف خواهد بود و نیز همانند شما روی سوء استفاده از بیسوادی مردم تکیه کرد و نگاه را متوجه سوء استفاده کنندگان و قریب دهندگان دانسته است نه متوجه بیسوادان.

۲ - اینکه نوشته اید «تقلب ناشی از بیسوادی را می توان با پیش بینی های از قبل تدارک شده و سازماندهی به حداقل رساند و بصورت استثناء در آورده مطلوبی صحیح است و بنظر انجمن نظارت منطقه ای کردن انتخابات و تک گزینی معقول ترین راه جلوگیری از

نامه ای از یک دانشگاهی:

نظام آموزش طاغوتی و شورای انقلاب

وقایع حیرت انگیز و تاسف آور هفته گذشته دانشگاه های سراسر کشور، مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بسیار مهمی را مطرح کرده است که تحلیل و بررسی آنها مستلزم فرصت بیشتر و نوشتن کتابها و مقالات متعدد است. ولی، نکته چشم گیر و در واقع نمونه بی انصافی و وقاحت عناصر قدرت طلب، تلاش این جنابان در جهت بی آبرو کردن دانشگاه ها و دانشجویان و محصلان چند ده ساله نظام آموزش عالی در ایران بود. انجمن های اسلامی و سازمان دانشجویان مسلمان از نظام دانشگاهی کشور به عنوان یک «سیستم عفن و ضد اسلامی» «پوسیده کهن» «غیر مردمی و غیر» و «وابسته به غرب» یاد کردند. و شورای انقلاب در اطلاعیه جمعه ۲۹ فروردین خود نظام آموزش

دانشگاهی کشور را «طاغوتی» قلمداد کرد. رادیو تلویزیون نیز در تفسیرهای متعدد، با اشاره بنام اشخاصی نظیر اقبال و نهانندی و معتمدی و ارتباط آنها با دانشگاه تهران در اثبات این اتهامات سعی وافر کرد. البته هیچ انسان معتقد و وطن دوستی نمی تواند منکر ضرورت دگرگونی بنیادی در کلیه نهادها و روابط اجتماعی آرپامری شود و دانشگاه ها نیز از این قاعده کلی مستثنی نیستند. ولی نکته این جا است که دانشگاه های ما در ماه های اوج گیری انقلاب از این ملت شریف و ستودیده لقب «سنگر آزادی» گرفتند و ضمن هر یک از آنها، بخصوص دانشگاه تهران، هر روز صحنه مبارزه پرشور مردم پرشد رژیم شاهنشاهی بوده است. اکنون

عده ای فرصت طلب، به بهانه رهنمودهای امام و تحت لوای انقلاب فرهنگی یروطبق یک برنامه حساب شده و منظم سعی دارند این مراکز علمی را «لانه فساد و پایگاه سلطه امپریالیسم» جلوه دهند؛ زهی خیال باطل برای مردم آزاده و آزادیخواه این مملکت نقش دانشگاه ها و دانشجویان، بخصوص خاصه دانشجویان مبارز در سیر جنبش ضد استبدادی و ضد استعماری این ملت، همچون روز روشن است و نیازی به آوردن شواهد و مثال نیست. ولی از آنها که آگاهانه یا از سر چهل سعی در کوبیدن این سنگر آزادی و مخدوش کردن گذشته افتخارآمیز آن دارند، باید این سوال ساده را کرد: چه شد که ۹ تن از سیزده نفر اعضای شورای انقلاب اسلامی

اعلامیه شورای سرپرستان دانشکده های دانشگاه تهران

روز دوشنبه اول اردیبهشت شورای سرپرستان دانشکده های دانشگاه تهران در رابطه با وقایع دانشگاهی این بیانیه را امضا و در اختیار رسانه های گروهی گذاشتند: ما اشغال دانشگاه ها و ورود قوای انتظامی را به آن روبرو قرار دادن جوانانی را که در واژگون ساختن نظام پیشین سهم مهم و اساسی داشته اند به صلاح نظام آموزشی و شایسته آرمانهای اسلامی و اساسی نمی دانیم و ضرب و شتم دانشجویان را محکوم می کنیم. دانشگاه تهران از انقلاب ایران و مردم ستم دیده و آگاه آن لقب سنگر آزادی را آسان بدست نیاورده است و این اهانت را که نظام حاکم بر این موسسه علمی در خط منافع امپریالیسم آمریکاست نمیپذیرد ما پیوسته در راه جبران نقائص بوده ایم و اکنون نیز آماده ایم تا تغییراتی بنیادی را در جهت خواسته ها و نیازهای عمومی محقق سازیم ولی اینگونه تقایص را که کم و بیش در همه سازمان ها وجود دارد مستلزم این نمی دانیم که دانشگاه را روبروی

ایران: احتمالا یک نقطه عطف

نوشته اقبال احمد ترجمه - مرام

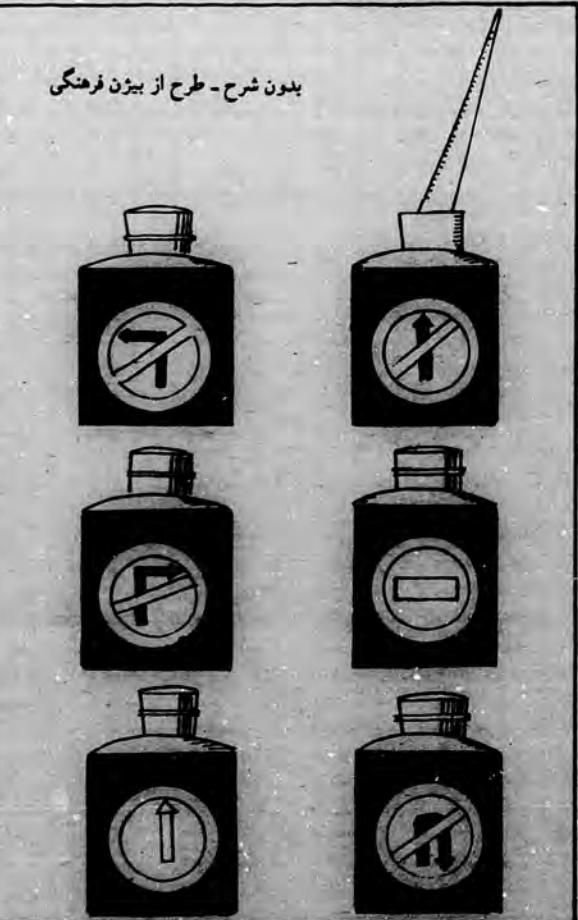
پیشرفته با شورش مردمی روبرو میشود سرعت از هم میپاشد. موضوع قابل توجه این است که درجه داران و تکنیسین ها، که تعدادشان از ۱۹۷۲ بعد (بخاطر همین خریدهای کلان سلاحی پیشرفته) خیلی زیاد شده بود، بیشترین نقش را در فرار از نیروهای مسلح میبهد داشتند. موقعیت آنها شبیه موقعیت دهقانان متوسط در انقلابات قبلی جهان سوم بود. در جریان انقلاب ایران غلط بودن دکتر بن نیکسون و طرح استراتژیکی، هنری کیسینجر برای مناطق مدیترانه و اقیانوس هند یکبار دیگر آشکار شد. واقع پیمانته نبودن سیاست کیسینجر را در سالهای ۷۲ و ۷۳ - یعنی هنگامیکه رژیم های آمریکائی در پرتغال، ایتالی، و برنن سقوط کردند - دیده بودیم، همچنین در جنگ ۷۳ بین اعراب و اسرائیل که نشان داد که اسرائیل بیش

از ان در انزوا بود که نفوذ مؤثری در منطقه باشد. ولی با وجود این دولت کارتر بودن توجه بهامیت سیاسی دولت های آمریکائی منطقه و احتجاجات امنیتی - نظامی آنها بسلب کردن این رژیمها ادامه داد. تا مین ۲۸۰ میلیون دلار اسلحه برای یمن، هواپیماهای اف ۱۶ برای عربستان، و ۵ میلیارد دلار اسلحه بعنوان قسمتی از معاهده صلح مصر و اسرائیل نشان دهنده این واقعیت میباشند که اساس سیاست آمریکا دست نخورده باقی مانده است. در تایید این موضوع انتقاد آقای برژنفسکی از کیسینجر را بخاطر میاوریم، که گفته بود کیسینجر بخاطر «آکروبات بازی» های خود «اساس» را نادیده میگیرد. در حال حاضر آقای برژنفسکی خودش را از «آکروبات بازی» دور نگهداشته ولی در همان «اساس» قدیمی زندانی است.

ماه طول کشید یکی از طولانی ترین، و بهر طرف مؤثر ترین، اعتراضات تاریخ بود. لحظه تعیین کننده سرنوشت مبارزه علیه شاه موقمی بود که در سپتامبر و اکتبر ۱۹۷۸ صنعتگران نفت در آبادان و اهواز ثابت کردند که اسلحه اعصاب عمومی دارای قدرتی بر مراتب بیش از آن است که اروپائی های قرن نوزدهم، که از ان بعنوان کلید اطمینان استراتژی انقلابی یاد میکردند، در خواب تصورش را میکردند. آثار این واقعیت بدون شک از برزیل تا آفریقای جنوبی حس خواهد شد.

درباره حرکتی که رژیم محمد رضا پهلوی را سرنگون کرد عقاید مختلفی وجود دارد ولی یک چیز را نمیتوان انکار کرد و آن اینکه در ایران انقلابی سیاسی روی داده است که دارای اهمیت ماندنی میباشد. مورخین در هنگام بررسی حرکات انقلابی تاریخ این یک را منحصر بفره بشار خواهند آورد حتی ممکن است، بدلائل زیر، نقطه عطفی باشد برای انقلابهای آینده جهان سوم: قیامی که در ژانویه ۱۹۷۸ شروع شد و در ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ پایان یافت عظیم ترین، وسیع ترین، و پر دوام ترین حرکت مردمی تاریخ بود. در سالهای اعتراض حدود بیست هزار تظاهر کننده کشته شدند. در حالیکه محافل تجارته و سرویسهای خدمات عمومی تقریبا بحال تعطیل کامل در آمده بودند این حرکت بخاطر ماهیت غیر خشونت با رولی در عین حال رزمندگی و بخاطر خویشتن داری اش در مقابل خشونت های دولت بی نظیر بود. در این رابطه است که بخاطر درس گرفتن از آن برای تحرک و سازماندهی توده های انقلاب برای مدت های مدید مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

همچنین این قیام حرکتی دارد در جهت انتقال مرکز مبارزات انقلابی از روستاها بمناطق شهر نشین. قبلا تمام انقلابات جهان سوم دهقانی بوده در مناطق روستائی مرکزیت داشته و شامل مبارزات مسلحانه بوده اند ولی در مورد ایران ما با اولین انقلاب بزرگی روبرو هستیم که از این خط جدا بود و بیشترین قسمت آن در شهر ها شکل گرفت. صدهای مرکزی آن از طبقات متوسط و کارگران تشکیل میشد و در آن روستائیان مهاجری بودند که بهت برنامه دکشناری و مدرنیزه شده شهرها رانده شده بودند. سیستم سرمایه های سنگین و شرکت های بزرگه که ایران در برنامه توسعه اقتصادی خود از آن تجمیت میکرد باعث توسعه بی رویه شهرها، یکبارگی، ناپسندانه های فرهنگی و قومی، تا برابری عظیم و آشکار شدن روز افزون تسلط خارجی شده بود. همین عوامل تاریخی که پایگاه عظیم مردمی انقلاب ایران را بوجود آوردند در حال حاضر هر روز بیش از پیش در کشورهای دیگر طرفدار غرب در جهان سوم جلوه گر میشوند. اعصاب عمومی که حوده شد



بدون شرح - طرح از بیژن فرهنگی

حمله ی هوائی امریکا و چندسئوال؟

امریکا در اجرای نقشه تجاوز خود به خاک ایران شکست خورد. ولی مسأله اینست که هواپیماها و هلیکوپترهای امریکا در یک شب و به تعداد قابل توجه در خاک ایران وارد شده اند و کسی به موقع از این تجاوز با خبر نشده است. در اینجا چند سنئوال مطرح می شود که باید جواب آن را یافت. اول اینکه نیروی هوائی و تجهیزات حفاظت هوائی ما از پرخرج ترین دستگاههای ارتش بوده است و دست کم رادارهای بندریعباس و حتی مهرآباد چگونه از این پروژها با اطلاع نشده اند؟ آیا این دستگاهها هم از کار افتاده اند؟ دوم اینکه هلیکوپترهای شش ملخی طبق نظر کارشناسان در هواپیماهای هرکولس جا نمی گیرند و برای جا گرفتن حتما باید ملخ آنها را باز کرد و این کار فرصت زیادی می خواهد در حالیکه تیم حمله ای آمریکا چنین فرصتی را نداشته است و چنین برمی آید که هلیکوپترها از فراز ناوگان امریکا در اقیانوس هند آمده باشند و در این سفر طولانی و مستعجمی چگونه از ورود و خروج آنها خبردار نشده ایم؟ سوم اینکه ظاهرا نیروی هوائی برای حفاظت مرزها پروازهای شبانه دارد و طی این پروازهای شبانه که به کمک همان رادارها انجام می شود چگونه تصادفی میان پروازهای امریکائیان و پروازهای ما رخ نداده است؟

درگذشت

بعد از ظهر پنجشنبه گذشته استاد پرتو علوی درگذشت و دوستان و دوستانش را در اندوهی فراوان فرو برد. کالبد استاد را دوستان و نزدیکانش روز جمعه تا قم تشییع کردند و به خاک سپردند. ما این ضایعه را به تمام یاران و اقوام و دوستان آن فقید سعید صمیمانه تسلیت می گوئیم.

کار انقلابی باراه و روشهای ضد انقلابی؟

بقیه از صفحه ۱

خود را راضی کند به دست آورد. ناچار از میان آنهمه و تنها از دو روزنامه خبری عصر چند نکته را برای شما پشت سر هم قرار می‌دهم شاید خود بتوانید نتیجه‌ای بگیرید. گمان نمی‌کنم اگر خوانندگی جنش بوده باشید این واقعیت را ندیده باشید که بیشترین جا را در صفحات جنش همیشه این بحث پنداری داشته است که اقتصاد وابسته و استعماری ملازم و همراه فرهنگ وابسته و استعماری است و برای خلاصی از چنگ این هر دو، باید اهل تفکر و اندیشه و کارشناسان جامعه به موازات ایجاد طرحهای شایسته برای برکنند بنیاد وابستگی اقتصادی به ریشه کن کردن فرهنگ استعماری و جایگزینی یک فرهنگ مستقل که ریشه‌های آن از اشخور فرهنگ انقلابی ایران تغذیه شود با مطالعه‌ی کافی مست به کار شوند این وظیفه‌ای است به عهده‌ی دانشگاهیان و فرهنگیان و کارشناسان که هرچه زودتر و هماهنگ‌تر عمل کنند همین هفته پیش نیز مقدمه‌ی مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق را به قلم دکتر کاتوزیان منتشر کردیم که مژده‌ای تدارک چنین برنامه‌ای را می‌داد. استادان دانشکده‌ی حقوق برای تهیه‌ی یک برنامه‌ی درسی متناسب و هماهنگ با انقلاب و مبانی اسلامی کار خود را انجام داده‌اند، اما در همین شماره‌ی جنش استعفای دکتر کاتوزیان استاد مسلمان معتقد و اسلام شناس عالیقدر و رئیس دانشکده‌ی حقوق را از مقام ریاست انتخابی دانشکده‌ی حقوق به علت «طرز عمل» انقلاب فرهنگی هفته‌ی گذشته می‌خوانید.

هرگونه اجتماع و درگیری در دانشگاهها و خارج آن عملی ضد انقلابی است

رئیس جمهور

روز جمعه گذشته اعلامیه‌ی شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران را که در همان روز صادر شده بود از رسانه‌های گروهی شنیدیم. در آن اعلامیه ضمن گوشزد کردن لزوم ایجاد یک طرح انقلابی فرهنگی، یکی از موانع مهیا نشدن طرح را تسخیر بعضی اطفاهای دانشکده‌ها و تبدیل آن به ستادهای عملیات سیاسی بجای کلاس درس بر شمرده بودند. در ماده‌ی اول اعلامیه گفته شده بود: «استادهای عملیاتی گروه‌های گوناگون - دستفروهای فعالیت‌ها و نظایر اینها که در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و موسسات آموزش عالی مستقر شده‌اند - در ظرف سه روز از صبح شنبه تا پایان روز دوشنبه برچیده شود. چنانچه تا پایان این مهلت تاسیسات مذکور برچیده نشوند شورای انقلاب بر آن است که همه باهم یعنی رئیس جمهوری و اعضای شورا مردم را فرا خوانند و همراه با مردم در دانشگاه‌ها حاضر شوند و این کانون‌های اختلاف را برچینند»

تقل از اطلاعات شنبه ۳۰ فروردین

ظاهرا یعنی تمام گروههای سیاسی فرصت دارند از صبح شنبه تا عصر دوشنبه با آرامش بساط خود را از اطفاهای دانشگاهها برچینند تا اطفاها آزاد شود و برنامه‌ریزان فرصت برنامه‌ریزی یک فرهنگ مستقل و غیر استعماری را بکنند یعنی فردا روز شروع تخریب تمام گروهها باید باشد. ولی همنان روزنامه‌ی اطلاعات خرفهائی را از دیروز و دیشب می‌نویسد به عنوان نمونه: «از صبح پنجشنبه دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی نیز به تصرف انجمن اسلامی این دانشکده

کرد و دیگر اینکه وحدت رهبری نباید از دست برود و دولت باید اینکار را بکند».

روز یکشنبه در صفحه‌ی اول روزنامه‌ی کیهان تصویر از یک عده چاق بدست را در دانشکده تربیت معلم چاپ کرده و در عنوان خیرهای دانشکده خود چنین نوشته است:

«در پی دستور شورای انقلاب در مورد تخلیه دانشگاهها از دفاتر گروههای سیاسی، روز گذشته در بیشتر دانشگاههای کشور درگیری‌هایی روی داد که عده‌ای معجرب شدند و پاسداران و کمیته‌ها در بسیاری موارد به دخالت و تیراندازی هوائی پرداختند. در این رابطه روز گذشته در حدود ۳۰۰ نفر از زودخوردهای میان دو گروه از دانشجویان در دانشکده شیراز شدت معجرب شدند. همچنین در وقایع دانشگاه مشهد در روز ۲۵۶ نفر معجرب و مصدوم شدند».

و پس از آن خیره‌انگیز از درگیری‌های با چوب و چاقو و سنگ و آجر را در دانشگاهها و دانشکده‌های شیراز، مشهد، ارومیه، اراک، یزد، کرمان، بابل و سایر شهرستانها درج کرده و ضمن آن خیرها تلگراف استادعلی تهرانی را از مشهد به حضور رهبر انقلاب و رئیس جمهور چنین گزارش نموده است:

«بسمه تعالی شانه

تهران - محضر مقدس امام امت آیت‌الله العظمی آقای خمینی دام‌طله. رونوشت برینس جمهور جناب آقای بنی صدر - رونوشت بعدا و سیاسی جمهوری اسلامی ایران - بحسب اطلاع یقینی در اکثر دانشگاههای کشور و از جمله در دانشگاه مشهد گروههایی که مسلم تحریک شده از ناحیه بعضی از دست اندرکاران در حکومتد و گفتارشان که در جراتهم منتشر شده گواه بر آنست بعنوان اجرای پیام نوروزی شما در پاره قضیه دانشگاهها از ورود استاید و دانشجویان جلوگیری میکنند و مانع تشکیل کلاسها شده‌اند و تا حال درگیری‌هایی بوجود آمده و اوضاع

ما از سر مقاله نویس روزنامه‌ی انقلاب اسلامی میخواهیم که برای برطرف کردن سوءظن و اختلاف جناحی از گروهی را که مایه‌ی حوادث دانشگاه شده است بطور واضح و روشن نام ببرد تا گروهها و جناحهای مختلف قربانی اتهام و سوءظن نشوند.

رئیس جمهور راجع به مسأله‌ی دانشگاهها چنین می‌خوانیم:

«هرگونه اجتماع و ایجاد درگیری در دانشگاهها و خارج آن عملی ضدانقلابی تلقی می‌شود. طبق اعلامیه‌ی شورای انقلاب قرار بوده است اگر تا غروب دوشنبه گروهها بطور مسالمت‌آمیز اطفاهای دانشکده‌ها را خالی نکنند، روز سه‌شنبه صبح رئیس جمهور همراه مردم به دانشگاه برود و این کار را با کمک مردم انجام دهد».

اما اطلاعات روز سه‌شنبه در گزارش لحظه به لحظه از برخوردهای دانشگاهها جریان روز دوشنبه را در صفحه‌ی دو خود نوشته است که ضمن آن می‌خوانیم:

«محسن رفعتی دانشجوی، دانشگاه مشهد متولد سال ۱۳۳۸ و فریدون آشوری متولد سال ۱۳۲۲، نفر سوم که هنوز مامش شناخته نشده ۱۷ تا ۱۸ سال دارد و بلوز خال خال ریز برتن داشته. وی با چاقو کشته شده و فریدون آشوری به دلیل اصابت گلوله به ناحیه شکم کشته شده است».

و در صفحه‌ی اول همنان روزنامه سرفقاله‌ی روزنامه انقلاب اسلامی یعنی ارگان رئیس جمهور را نقل کرده است که جمله‌هایی از آن چنین است:

«وگرداندگان جناحی از یک گروه سیاسی به دستیاران خود تعلیم داده است که نباید گذاشت بنی صدر موفق شود.....»

بنی صدر، مردی که مردم او را برگزیده‌اند، اولاً در حدودی که مردم بخواهند عمل می‌کند و ثانیاً بهیچ قیمت وطن خود را در سختی رها نمیکند و کیتار نمی‌رود

بجای آنکه باید بگوید نمی‌گذارند کار کم، آنها را که نمی‌گذارند بر مردم معرفی می‌کند و بخواست خدا و بیاری مردم از سر راه برمی‌دارد. آنها که از پشت سر میخواهند «انقلاب فرهنگی» چین را در ایران کپی کنند و گمان میکنند بنی صدر لیوشاویچی است و با این «انقلاب» او را از سر راه برمی‌دارند و یا ضعیف می‌کنند اشکارا به وطن خود خیانت می‌کنند.

و ما به خود حق می‌دهیم از نویسنده‌ی این سرفقاله بیرسیم برای اینکه بفر تردید و بدگمانی را نسبت به تمام گروهها و تمام جناحها نباشند. لازم است این جناح و این گروه را با اسم و رسم کامل و واضح معرفی کنند تا هرکس به میل و سلیقه‌ی خود یک گروه را متهم به ضدانقلابیگری نکند و مردم بیش از این به جان هم نیفتند.

و خیم و در معرض خونریزیهای نابجاست تقاضا آنکه برای جلوگیری از اغتشاشات و خونریزیها این توهم را مرفع فرمائید و نظر مبارک را در این باره اعلان دارید.

مشهد مقدس - علی تهرانی»

روزنامه‌ی اطلاعات روز دوشنبه مقاله‌ی رئیس جمهور در باره‌ی مجاری دانشگاهها در صفحه اول خود نقل کرده است که ضمن آن می‌خوانیم:

«علاوه بر این اصرار بر تعطیل آنهم از راه تصرف دانشگاه چنانچه اگر این امر آنهم دو ماه پیش از تعطیل دانشگاه ضرورت دارد، چرا با اعلامیه وزیر مسئول با شورا انقلاب انجام نگردد؟ اگر گروه‌های مخالف بر اینکار اصرار می‌ورزیدند میشد فهمید که مقصودشان چون موارد مشابه تضعیف دولت است، اما از سوی نیروهای خودی اینکار قابل فهم و قابل توجیه بنظر نمیرسد».

و در همنان روز و همنان روزنامه و همنان صفحه‌ی اول در اطلاعیه‌ی

برای خاتمه دادن به این وضع و جلوگیری از برخورد شدید، اقدام به شلیک تیر هوائی کردند. در این درگیری عده زیادی از طرفین معجرب شدند که توسط امبولانس‌های اورژانس، به بیمارستان‌های مختلف انتقال داده شدند.

و در صفحه‌ی آخر روزنامه‌ی اطلاعات چهارشنبه سوم اردیبهشت ماه ستوال استادعلی تهرانی از مشهد به این شرح چاپ شده است:

«استاد علی تهرانی امروز این اطلاعیه و ستوال را در اختیار روزنامه‌ی اطلاعات قرار داد و خواهان پاسخ آن شد».

بسمه تعالی شانه. در مصاحبه تلویزیونی بعضی از سران جمهوری اسلامی در جواب این پرسش که چرا تصمیمیه دانشگاهها و تخلیه دفاتر گروههای سیاسی را تا تعطیلی‌ها به تاخیر نینداختید، پاسخدا شده: آنها ابتدا شروع کردند و از سخنرانی یکی از برداران عضو شورای انقلاب در دانشگاه تبریز جلوگیری نمودند.

من به اینها می‌گویم در مقابل خدای تعالی و ملت مسلمان و آگاه به مسائل اسلامی دنیا، به این پرسش که چرا بخاطر جلوگیری از سخنرانی یک نفر از اعضای شورای انقلاب در یکی از دانشگاههای کشور، تمام دانشگاه‌های کشور را که مرکز نقل انقلاب اسلامی بوده و راسا نهضت عدالتا از آنجا شروع گشت به خاک و خون کشیدید و چهره انقلاب اسلامی ملت مبارز ایران را لکه‌دار و تیره کردید و مردمی که در انقلاب دوش به دوش هم با نظام طاغوتی و اربابباش می‌رزمیدند گروگوار به جان هم افکندید، چه پاسخ می‌دهند؟! مشهد مقدس - علی تهرانی»

در صفحه‌ی اول روزنامه‌ی کیهان چهارشنبه سوم اردیبهشت ضمن شرح وقایع دانشگاهی اهواز خبر از کشته شدن پنج نفر و معجرب شدن هفتصد نفر است که در آن خبر می‌خوانیم:

«تا ساعت ۱۷ دیروز در تماس با چند بیمارستان این شهر تعداد کشته شدگان و معجوبین درگیری بعدازظهر دیروز دانشگاه جندی شاپور به این شرح بدست آمده است:

قابل توجه نمایندگان شهرستانها خواهشمند است بدی خود را فوراً ارسال درید تا مجبور به نام بردن پدهکاران در روزنامه‌ی نشویم

دانتن بزرگترین قهرمان انقلاب کبیر فرانسه ترجمه و نگارش: ناصر نجفی منتشر شد از کتابروشهای شهر خردلری فرماید

دو گزارش لحظه به لحظه‌ی اطلاعات روز سه‌شنبه در صفحه‌ی دوم راجع به وقایع دیروز یعنی دوشنبه که گروهها تا غروب آن روز طبق دستور شورای انقلاب فرصت داشتند بطور مسالمت‌آمیز ستادهایشان را تخلیه کنند می‌خوانیم که:

«در ساعت ۲ بعدازظهر دیروز، عده‌ای از طبقات مختلف مردم که با دادن شعار مست به راهپیمائی زوند و عده‌ای از راهپیمایان با استفاده از فرصت، از لای میله‌ها، وارد محوطه دانشگاه تهران شدند که قصد داشتند دانش‌جویانی که تا ساعت ۲ بعدازظهر دیروز دفاتر سیاسی خود را در دانشگاه تهران تخلیه نکرده بودند، آنها را بیرون کنند که در این هنگام، اولین برخورد خونین بین گروههای سیاسی، در داخل محوطه دانشگاه تهران بوجود آمد طرفین که مجهز به اسلحه سرد از قبیل چوب‌دستی، پاره آجر و سنگ، شنه و چاقو بودند به جان یکدیگر افتادند و پاسداران نیز

بیمارستان رازی ۴۶ معجرب، یک کشته، بیمارستان فاطمی - کورش - یک معجرب یک کشته که شخص کشته شده به گفته رئیس بیمارستان دختر پانزده تا شانزده ساله‌یست که چاقو به قلبش زده شده است».

و در صفحه‌ی پنجم روزنامه‌ی اطلاعات همنان چهارشنبه سوم اردیبهشت ماه یک آگهی با حروف درشت تر از معمول چاپ شده است که کارکنان کشتارگاه تهران پشتیبانی کامل خود را از تغییر برنامه‌ی های دانشگاهها و مدارس اعلام کرده‌اند.

با توجه به مجموعه‌ی پریزهای کارهای خرفهائی که جزئی از آن را دوباره در کار هم دیدید و در کنار آن خبرهای کوهستان و توطئه‌های عراق و توطئه‌ها و تهدیدهای امپریالیسم امریکار بازیهای پشت و پیش پرده‌ی جهانخواران ملاحظه می‌کند که حتی می‌شود به حال بزرگ علوی نویسنده‌ی مشهور فارسی زبان و ایرانی غبطه خود که طبق نوشته‌ی روزنامه‌ی اطلاعات چهارشنبه سوم اردیبهشت در پاسخ یک ستوال و در کانون نویسندگان ایران، خیلی ساده می‌گوید: «در طول یکسال گذشته بخاطر حوادثی که بر شما گذشته است من نتوانستم چیزی بنویسم».

و باز من نویسنده‌ی بزرگ شما باقی می‌ماند. اما برای آسانی که گرفتار روزنامه‌ی است و اجبار نوشتن هر هفته را به خود تحمیل کرده است چه چاره که خود را مثلا با این بیان مولاانا احد جامه شاید لحظه‌ای تسکین دهد که گفت:

«شبان کن، نه گرگی. شبان آن باشد که رمه را فراهم دارد و فرا چرازار برد، و فرا اشخور برد، نه چون گرگ که در میان رمه افتد و همه را زیروزیر کند از بهر شکم خویش را برخی را بکشد و برخی را معجرب کند، و برخی را در جهنم آواره کند و برخی را سربه صحرا بیرون دهد و گرگان دیگر را سر در پی ایشان. اینت نیک شبانی که تر هستی. فردا از عهده‌ی رمه بیرون توانی آمد؟ و با خداوند رمه جواب توانی داد؟»

السواودور: بقیه از صفحه ۸

از دست رفتن امریکای لاتین خواهد آنجا رسید شدار زوینسکی ستاتورهائی علمی سیاست جنگی امریکا در ال سالوادور را نسبت به سرانجام آینده سیاسی این کشور نگران کرده‌است.

تا این اواخر، کمک‌های نظامی امریکا به این کشور کوچک امریکای لاتین، نه به مقدار کونی ولسی دولتی بود که ارتش را در سطحی پیشرفته و مدرن با بصورت بزرگترین نیروی سیاسی کشور حفظ کند. کشورهایی که در کنار امریکا، ارسال عهده تسلیحات نظامی را به ال سالوادور برده‌اند عبارتند از: اسرائیل (هوابما) و اکت و مسسل های بوزی، فرانسه (هوابما) و تانکهای سبک) و برزیل (هوابما). اقدام این کشورها را می‌توانیم در پیاده کردن طرح اشغال نظامی امریکا در ال سالوادور خواهد بود

جنگ یا صلح

پس از بررسی آقای ژاک هانت زینگر، تحت عنوان «دو کمان بحرانی» (که در جنبش ۸۵ از نظر گذشت) امروز، آقای پیرلوش از خود میبرد که آیا جهان بسوی یک درگیری سوم گام برمیدارد و فرانسه، در قبال این مسئله، چه موضعی باید در پیش بگیرد.

بخش دوم برای کابل مردن؟

آیا بحران بین المللی ناشی از تجاوز شوروی به خاک افغانستان، به یک برخورد عمومی که بهر تقدیر بزرگیانگیر لروها نیز خواهد شد، میانجامد؟ آیا باید ترس و دلهرهٔ عالیترین مقامات و دست اندرکاران سیاست و روحانیت غرب را پیرامون احتمال بروز جنگ، جدی تلقی کرد. متأسفانه، همانگونه که در اغلب موارد مشابه نیز چشم میخورد، کم نیستند مشرکین و کارشناسان فن، در فرانسه، که همواره در صددند تا «توضیحات و تفسیرات» ساده لوحانه‌ای را به خود مردم بدهند و توضیحاتی که تماماً افتخار و قوت قلب دانن به افکار عمومی را در مدنظر دارند و همواره و بهر قیمتی از «گره نامیدن یک گریه اعتراض میجویند. در حالیکه، کمونیست‌های فرانسه، «توضیحات» آقای پرژرف را کاملاً مورد تأیید خود قرار داده‌اند. عده دیگری از نمایندگان (چپ غیر کمونیست)، این جوک‌گویی و فشارهای فعلی را نتیجهٔ یک جبهه بندی اضطراب آور، میدانند که با دقت و ظرافت بوسیلهٔ غرب، رهبری میشود. این جبهه بندی، راه چاره‌ای در جهت به راه اندازی دوبارهٔ سابقهٔ تسلیحاتی و نیز در جهت پنهان ساختن ورشکستگی اقتصاد سرمایه داری، از نظر ملت‌ها خواهد بود. عده‌ای دیگر نیز نومیدانه، با چسبیدن به این نظریه که جنگ در دوران امنی امکان ندارد، برای ما، پیرامون لو‌ساج چوکوتی، داد سخن میدهند از جمله اینکه، این جو بوسیلهٔ یک پدیده ساده که از جانب وسایل ارتباط جمعی بزرگ شده و مثلاً باروت و رواج نوعی ادبیات سیاسی - تخیلی، پرمیای سومین جنگ جهانی رنگ آمیزی یافته، بوجود آمده است.

بر لب پرتگاه

نظریهٔ دیگر که کمتر ساختگی اما به همان مقدار دلگرم کننده است، اینست که بلوچر هسه، بحران فعلی، از سال ۱۹۶۵ تا سال، چندین و چند بار تکرار شده و اروپا، همیشه توانست است که خود را صبح و سالم از آن بیرون بکشد. در واقع، درست است که درگیری‌های به اصطلاح منطقی و سطحی - منظور درگیرهای جهان سوم است - از سی و پنجاه پیش تا کنون، هیچگاه پایان نیافته‌اند، و باز این هم درست است که اینقدرتها هیچگاه به مناسبات خود را در این مناطق، بدون تأثیر پاروسا، پایان نداده‌اند. خصوصاً، دنیا، دست کم در مورد (کوبا در ۱۹۶۲، جنگ کپور در ۱۹۷۳)، در برابر خطر یک مبادلهٔ امنی، به سختی برخورد لرزید. اما آیا در مورد، اینقدرتها، به موقع تعادل خود را بر لب پرتگاه حفظ نکردند؟ و آیا پس از قطع تب و تاب‌شان در برابر (مجارستان در سال ۱۹۵۶، کوبا در سال ۱۹۶۲،

چکسلواکی در سال ۱۹۶۸، بمباران بندرهای فنلاند بوسیلهٔ آمریکایی‌ها در سال ۱۹۷۱، بدون صحبت از مداخلات شوروی در آفریقا و درخاور نزدیک از سالهای ۱۹۷۲ تاکنون، این ابرقدرتها، مکالمات و گفتگوهایشان را بخوبی از سر گرفتند تا بتوانند دقیقاً از «توسعه و بسطهٔ یک بحران محلی» به سطح جهانی، پیشگیری نمایند؟ و آیا آنان در سال ۱۹۷۳، قراردادی را مبنی بر جلوگیری از جنگ هسته‌ای پیش بینی شده، امضا نکردند تا بتوانند این نوع بحران‌هایی را که در حال حاضر با آن مواجه هستیم، ادله نمایند؟ به این ترتیب، با وجود و خلعت تجاوز شوروی به افغانستان، و علیرغم سوگند رسمی و پرابهت پرزیدنت کارتر مبنی بر دفاع از خلیج فارس با نیروی نظامی، آیا، راستی ما - ما اروپائیان - هر قدر هم که قدرتهای حاکم بر ما، «خونسری»‌شان را کمتر حفظ کنند، باز هم، هه گونه شانس و اقبال حفظ صلح اروپا را خواهیم داشت؟

اشتباه محاسبه

این مسئله «خونسری» که رئیس جمهور فرانسه بر آن تأکید دارد، بطور بی سابقه و بخصوصی، با وجود منحصر بودن، ناگفته است. به این دلیل منحصر برد است که واقعا، ملاحظه اینکه، مباحثات هسته‌ای تا چه میزان ناپایدار است، بسیار هراس آور و هولناک میباشد: مباحثاتی که تاکنون بنظر میسرید که با استحکام و پارچایی درین ابرقدرتها، استقرار یافته است. در مسئله افغانستان نیز دست کم شاهدیم اشتباه محاسبه بودیم. اشتباه اول: آمریکایی‌ها در برابر کودتای آوریل ۱۹۷۸ که به وسیلهٔ شوروی در افغانستان صورت گرفت، واکنشی نشان ندادند. به همین ترتیب، در مورد اعدام منوچهریان در کابل که چندان بعد صورت گرفت، هیچ گونه اقدامی بعمل نیاورند و با وجود تمسلی شوارد و علامت پست آمده از تابستان ۱۹۷۹ به اینطرفه از قبول و بلور اینکه شوروی میخواد به اقدام نظامی دست بزند، سر باز زدند. اشتباه دوم که این پلرژتانب شوروی بوده عدم واکنش آمریکا، مسکورا متقاعد ساخت که مداخلهٔ شوروی در افغانستان نیز عکس العمل جدی و شدیدی را از جانب واشنگتن به بار نخواهد آورد. اشتباه سوم: ایالات متحده، بعد از اینکه به مدت پنجاه سال، شوروی را در آفریقا و درخاور میانه کاملاً آزاد گذاشته بود، یکباره در مورد افغانستان، ۱۸۰ درجه تغییر جهت میدهد و تهدید میکند که برای دفاع از خلیج، حتی به زور متوسل خواهد شد. به این ترتیب، بخاطر فقدان قدرت برتر نظامی کلاسیک در منطقه، این تهدید و تهدید تنها به هجوم هسته‌ای خواهد انجامید. در عرض یکماه، واشنگتن از حالت بی تلافی مطرف به حالت جنگجویی پیش از حمله‌ای رسیده است.

بمقدم: پیرلوش وابسته فرهنگی در انجمن فرانسوی روابط بین المللی ترجمه رویا پوروکیل

این تسلسل کش ها و واکنش های کنترل نشده، در نفس خود، بسیار بگرن کننده است و همواره با یادآوری فراخندی توام میباشد که، از زمان اشغال رانی به این طرف، توانسته است همگراسی های اروپایی را از یک اشتباه محاسبه به اشتباه محاسبه دیگر و از یک عقب نشینی به عقب نشینی دیگر، بکشد تا جایی که ناخواسته به هردن برای داتریکه تن در دهند.

یک تجزیه دقیق تر

اما اگر همین «خونسری» مورد تحسین آقای ژیسکر دستن میتواند به تسلط بر بحران کنونی، یاری دهد آیا برای حفظ صلح بصورت مدلول نیز کافی خواهد بود؟ بنظر میسرید که این نظریه «خونسری» در صورتی که بحران افغانستان پایان یابد، منجر به برقراری وضعیت «ترک مخاصمه عادی» خواهد شد.

در این صورت، میتوان از خود پرسید که آیا از هم اکنون، ما، در برابر یک وضعیت جدید نوین المللی و در برابر نوعی ارتباط جدید قدرتها قرار نگرفته‌ایم و آیا این خود مستلزم کاربرد تجربه‌ای دقیقتر و یکارگیری سیاستی خود مختارتر از جانب ما نیست؟ چرا که، اگر درست باشد که بحران فعلی در نهالهٔ سیر تسلسل درگیری های سطحی قرار دارد و ابرقدرتها همواره در آنها، سهم بسزایی داشته‌اند، این مسئله، دست کم از طریق دو تفسیر و تحول اساسی قابل تشخیص خواهد بود:

۱) مسئله اساسی دوران کنونی، از هم پاشیدگی و گسختگی تقریباً کامل ساخت سیستم بین المللی که از سال ۱۹۴۵ به این طرف، تشکیل یافته، میباشد. مسلماً، تشکیلات و سازمانهای بزرگ بین المللی، باقی میمانند، اما سیستم کلی کاملاً فرو ریخته است؛ خصوصاً در مورد روابط پولی و اقتصادی بین المللی، این مسئله بخوبی آشکار میباشد. از سوی دیگر، قواعد اخلاقی که تاکنون بنظر میسرید، مورد تأیید همگان است، به سختی مورد تجاوز آشکار قرار میگیرند یکی از این آشترین تجاوزات (گروگانهای سفارت آمریکا در تهران) سرعت بصورت قاعده و قانون درآمد (تجاوز به سفارت اسپانیا در گواتمالا و به سفارت فرانسه در ژنوا). در یک چنین شرایطی، ناپایداری های اقتصادی و جمعیتی که سرچشمه درگیری ها و گسختگی ها می باشند، بطریق، مگر از راه تجاوز، که اینروزها عادی و روزمره شده است، از بین نخواهند رفت. و از همین جا، مسئله گرایش به نظریه‌ای نفع می گیرد که احتمال وقوع جنگ، حتی از نوع هسته‌ای را، قطعی می شمارد. نه تنها بخاطر اینکه پیشرفت تکنولوژی، از نو، بازی «انهدام دو جانبه قطعی» را به جریان می اندازد بلکه، به این علت که افزایش تعداد دولتهای صاحب سلاح برتر، خصوصاً، تعادل ناپایدار فعلی ناشی از ترس را درین دوایر قدرت، در خطر جدی قرار

می دهد. ۲ - دومین مسئله که نسبت به بحرانهای سالهای ۵۰ و ۶۰، تا زگی دارد اینست که این بار، این اتحاد جماهیر شوروی است که در مقام حمله برآمده است و این یک خط مشی حساب شده و قطعی است.

برتری اتحاد شوروی

در زمینه قدرت نظامی، باید گفت که اتحاد شوروی، بدون شک، در اواسط دهه ۷۰، از یک قدرت استراتژیکی، دست کم، برابر با قدرت ایالات متحده برخوردار شده است. برای رفع هرگونه شبهه‌ای، کافی است تألیف نیروهای الحاقی به قرارداد سالت دورا مورد مطالعه قرار دهیم (۱). از سوی دیگر، موقعیت جغرافیایی و افزایش مداوم توانایی های سنتی اش، برتری و مزیت بی چون و چرای را چه بر صحنه اروپایی و چه بر افق خلیج فارس، در اختیار شوروی می گذارند. بعکس، آمریکای کنونی، حتی اگر از ضربه بحران افغانستان، از خواب خروگوشی بیدار شده باشد، از آسیب پذیری نیروهای هسته‌ای خود در برابر شوروی، در هراس است. آمریکا دیگر بر سزای تصاعد هسته‌ای، در اروپا، کنترل و نظارتی ندارد. در حالیکه، شوروی علاوه بر برتری خود در زمینه سلاحهای سنتی، به قدرت جدیدی در مورد سلاحهای هسته‌ای تماشایی نیز دست یافته است.

در خلیج فارس و آسیای مرکزی، وضعیت نظامی، از اینهم نگران کننده تر است، چرا که، در غیاب ژاندارم ایرانی خلیج و نیز نبود یک قدرت آماده و قابل اطمینان در منطقه و واشنگتن ناگزیر از توسل هستی به سیاست تهدید هسته‌ای، برای «هیچ پاهه چیز» می باشد اما سناالی هولناکتر از این عدم تعادل قدرتهای نظامی، نیز وجود دارد این بار، نگران کننده ترین پدیده اینست که اتحاد شوروی متقاعد شده است - همانگونه که آقایان پرژرف و مارش نیز صریحاً بر آن تأکید دارند - که «تاساب قدرتها در جهان به جانب قدرتهای صلح متعادل هستند، یعنی در جهت اتحاد شوروی.

این تجزیه و تحلیل، حداقل در کوتاه مدت و میان مدت، کاملاً واقعی بنظر میسرید. با در نظر گرفتن این امکان که ایالات متحده، برتری استراتژیکی هسته‌ای خود را، تنها در حدود اواخر دهه ۸۰، باز خواهد یافت و سالهای زیادی را باید صرف تأسیس نوعی حضور نظامی واقعی

در خلیج بنماید (تازه بفرض اینکه دولتهای ساحلی خلیج نیز در این راه همکاری لازم را بعمل بیاورند)، در زمینه اقتصادی، بحرانی که غرب را تحت تأثیر قرار داده است، بنیادی و بنابرین با دوام و ماندنی است. ارتباط و اتحاد این عوامل مساعد، شوروی را بر آن داشت که احتیاط همیشگی اش را کنار بگذارد و سیاستی را در پیش بگیرد که بیش از پیش جنگجویانه و تهاجمی کننده است: خصوصاً از زمان دخالت چهل هزار کوبایی در آنکولا که شش سال پیش صورت گرفت و از تجاوزات و دخالتهای شوروی در اتیوپی و یمن گرفته تا تصدعزار سرباز ارتش سرخ در کابل، همه و همه، نشانه‌هایی از این بی احتیاطی را بدست می دهند بطور گنوا، باید اشاره کنیم که اگر هدف نهایی شوروی از دخالت در افغانستان به قدرت رسانیدن آقای کارمل بود، یک کودتای ساده، هشت لشکر سرباز را در جلوی دوربینهای تلویزیون غرب، جابجا نماید.

خطرات واقعی

در یک چنین موردی، مخاطرات یک برخورد مستقیم بین ابرقدرتها - یعنی ریسکهای جنگ - واقعی جلوه میکند این خطرات، از هم اکنون، کاملاً واقعی هستند، چرا که ارتباط و تعادل بین قدرتهای نظامی در منطقه برهم خورده است و بنابرین، اینکه موقعیت سیاسی محلی فوق العاده ناپایدار است و دوایر قدرت هر یک می خواهند کنترل آن را بدست بگیرند، خطرات زیادی را در بر خواهد داشت. این خطرات برخورد تا هنگام برقراری یک سیستم امنیت کامل در منطقه، یعنی تا جایگزینی نوعی تقسیم جدید تقوّه که با پوشش هسته‌ای ابرقدرتها تضمین گردد، بطور جدی باقی خواهد ماند.

یک چنین موقعیتی، چه عاقبت و سرنوشتی را برای فرانسه بیار خواهد آورد؟ بالعکس، فرانسه از سال ۱۹۷۲،

یعنی شش سال قبل از ایالات متحده، خطرات ناشی از عدم ثبات مناطق حیاتی جهان سوم را در غرب بخوبی دریافته بود (۲). در آفریقا، فرانسه ناگزیر شد که به تنهایی عمل کند، در همان زمانیکه بنظر میسرید آقای اندرویانگ از دخالتهای کوبا بر آنکولا، ابراز رضایت می کند. بر این مورد، تردیدهای سیاست فرانسه در قبال مسئله افغانستان بسیار تعجب آور بودند چرا که نه شناسایی نخالتهای شوروی بعنوان یک مسئله «منطقه‌ای» امکان پذیر بود و نه به داری نخستین بین این دوایر قدرت کار عاقلانه و صحیحی بود. به این خاطر که فرانسه هم امکانات لازم جهت انجام آن را در اختیار ندارد و هم اینکه خصوصاً، منافع خصوصی فرانسه نیز به این ترتیب در معرض خطر قرار می گیرند. در سیاست، همانگونه که در هر مقوله دیگری، هیچگاه هم داور بودن و هم بازیکن، موقعیت ارشفا کننده‌ای نبوده است. در نتیجه، فرانسه، بدون هیچگونه چشم پوشی از وابستگی تاریخی اش، و باروشن کردن موقعیت خود در قبال سیاست ترک مخاصمه، و با توجه به نقش خصوصی خود در رابطه با ابرقدرتها، باید بهرحال، پذیرد که یک خان از مذاکراتش با شوروی بسر رسیده است. چرا که خودداری منافع خود در خلیج فارس، تحت عنوان نجات «سیاست ترک مخاصمه» در اروپا، نادرست و خطرناک خواهد بود. این دو مسئله جدایی ناپذیر بوده و باید به همین گونه باقی بمانند...

(۱) متن قرارداد و بوسه‌هایش در دست خانی، شماره سوم (۱۹۷۹)، به چاپ رسیده است. (۲) بخون مقال در مجله شوروی به سفارتی رئیس جمهور فرانسه در تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۷۲ (ژورنال مورخ ۱۰ و ۱۱ ژانویه ۱۹۷۲) بخش سوم - یک خوش بینی تاریک در شماره آینده دنبال خواهد شد

صاحب امتیاز: مجوئه (کیان) کاتوزیان
سردبیر: اسلام کلانمیه
مدیر مسئول: جواد پور وکیل
صفحه آراء: حبیب مفتون
جای اداره: خیابان فرصت شیرازی - چهار راه اسکری - شماره ۱۵۵
تلفن: ۹۳۳۱۸

یک میلیارد انسان در زیر آستانه فقر مطلق زندگی میکنند

گفتگونی با جسس گرانت، مدیر کل سازمان جهانی یونیسف

سئوال - آقای گرانت، شما سه ماه است که بعنوان دبیر کل سازمان جهانی یونیسف (بنیاد سازمان ملل متحد برای کمک به کودکان) انتخاب شدید. با این حال اگر از شما سئوال شود، مهمترین مسئله‌ای که یونیسف با آن دست به گریبان است چیست، شما چه پاسخ میدهند؟

- مهمترین مسئله فقر مطلق است. فقری که یک میلیارد انسان، عبارت دیگر، یک چهارم جمعیت بشری، با آن دست به گریبان است. در برابر وضع تاسف باری با این گستردگی و بعد، جای شگفتی است که مجموعه کشورهای عضو سازمان O.C.D.E. و آمریکا، تا به امروز، سیاست شایسته‌ای که توانای حل این مشکل سرگ را داشته باشد، اتخاذ نکرده‌اند. این کافی نیست که ما این مشکل را در قالب تنگ و محدود کلمات و اصطلاحات پولی و اقتصادی ریخته و به بررسی آن بپردازیم بلکه باید آنرا در ائتکال نظری دروسشکزی خویش نیز مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

سئوال - شما همواره استفاده‌ی بیش از اندازه‌ی ضابطه‌ی تولید سرانه ناخالص ملی را در عرصه برآورد درجه فقر - یا ثروت مورد انتقاد قرار داده‌اید. بنظر شما این ضابطه در عرصه موصوف، تا چه حد موجب نادرستی برآوردها میشود؟
- همه ما میدانیم که بکارگیری اصطلاح تولید ناخالص ملی سرانه، میتواند بطور کامل، داده‌های مسئله را دستخوش نادرستی سازد. من یازده سال در شورایی عمران ماوراءنهاره ایالات متحده آمریکا کار کردم و در خلال این مدت که مبحثی از آن به تحقیق گشت دریافتیم که در پاره‌ای از کشورها که تولید ناخالص ملی سرانه، بلافاصله وجود نفت یا یک ماده اولیه دیگر بالاست، وضع بهداشت توده مردم بطرز نومیذکننده‌ای پائین است. بهمین دلیل ما یک ابزار تحصیل و ارزیابی فکورانه تری را فکر و پیشنهاد کرده‌ایم که متباند در این عرصه ضعف‌ها و نادرستی‌ها را در یک مقیاس وسیع حذف کند. این ابزار ششاسخ کیفیت فیزیکی زندگی، نام دارد و مرگ و میر کودکان، امیدزندگی و درجه سواد را با هم هم‌رصد دارد. این معیار، برای کابین و عربستان سعودی، با اینکه در آمد سرانه مردم این کشورها بیش از ۲۰۰۰ دلار است، بسیار پائین است. در حالی‌که برای کشور سری لانکا، که در آمد سرانه مردم پائین‌تر از ۲۰۰ دلار است بسیار بالاست. جای شگفتی و حیرت بسیار است وقتی می‌بینیم که امید به زندگی در سری لانکا، همانقدر بالاست که در واشینگتن بالاست. توسعه و پیشرفت پژوهش‌های اجتماعی و اقتصادی که ما را یاری دهد پرده از روی یک چنین واقعیت‌های ناگفته و اسرار گونه برداریم، ضرورت اساسی دارد. در همین زمینه اضافه کنم که به یمن پژوهش‌های جدید، ما امروز میدانیم که کشورهای چون چین توده‌ای، تایوان، جمهوری کره و سری لانکا صرفنظر از رژیم سیاسی و ایدئولوژی پایه‌ای نظام‌های خود، توانستند، در خلال دهه‌های گذشته، به نتایج موفقیت‌آمیز چشمگیری دست پیدا کنند. کونستاریکا، جامائیکا و کوبا نیز توانستند پیشرفت‌های متعددی را به ثمر برسانند. ما حضا باید بفهمیم چرا و چگونه آنها پیشرفت کردند.

سئوال - یونیسف ناچار است با وضعیت‌های کاملاً متفاوتی چون جنگ‌ها، مصیبت‌های طبیعی، فقرهای مزمن شده مقابله نماید و این درحالی که همه ما میدانیم که امکانات مالی آن محدود است...
- کاملاً درست است و هدف

مسافرت‌های متعدد من به کشورها نیز پیدا کردن پول و منابع مالی است بعنوان مثال، ما دلمان میخواهد به وسیعترین شکل، در نقاطی که خشونت بر آنها حاکم شده است، دست به اقدام بزنیم. بهمین دلیل، هم اینکه حدود ۲۰۰ میلیون دلار، برای کمک به مردم کامبوج خرج کرده‌ایم. برای آنکه از بروز مجدد قاجه جلوگیری نماییم، به ۳۰۰ میلیون دلار دیگر نیاز داریم که ناچار از حالا تا پایان سال ۱۹۸۵، بهر ترتیب شده آنرا فراهم نماییم.

سئوال - شما به تازگی از کامبوج بازگشته‌اید. آیا بنظر شما کمک‌های بین‌المللی، بدست مردم نیازمند رسید؟
- بلی، حالا کمک‌ها به مقصد می‌رسد. بهترین دلیل آن هم اینست که، ظاهر فیزیکی مردم بنحو قابل ملاحظه‌ای بهبود یافته است. این بهبودی از ماه دسامبر گذشته آغاز شد و بزودی آنچنان چشمگیر شد که مقامات دولتی سرانجام تصمیم گرفتند، پلن برنج در اختیار گشتکاران برنج قرار دهند.

اما، ما اینک در برابر قاجه‌ی دیگری قرار گرفته‌ایم. در آغاز بهار ما با یک کمبود خداداد غذایی دیگر روبه رو خواهیم شد که قطعی است. این کمبود مسلماً در جریان ماه‌های آوریل و مه، بیش و بیشتر خواهد شد. چون اسما در منطقه خشکسالی بود. وضع مسلماً در جریان تابستان غم‌انگیزتر خواهد شد و این ادامه خواهد داشت تا برداشت محصول برنج فصل باران در اواخر سال جاری به کمک برسد. بهر تقدیر محصول برنج فصل خشک بسیار ناچیز خواهد بود. برای جلوگیری از تکرار قاجه، کمک‌های بین‌المللی باید بنحو وسیع ادامه پیدا کند.

سئوال - یونیسف، کمک‌های گوناگون دیگری، بغیر از ارسال کمک‌های فوری، نیز ارائه میکند. این قبیل کمک‌ها را گویا شما کمک‌های فوری خاموش می‌نامید...

- ارائه کمک‌های فوری، از جمله اقداماتی است که ما قصد داریم آنرا رها سازیم، چون این وظیفه اصلی اولیه یونیسف بود و ما میدانیم که سازمان یونیسف بعد از جنگ جهانی دوم، بمنظور کمک‌رسانی به کودکان قربانی جنگ بوجود آمده و فعالیت خود را آغاز نمود. ما یقیناً به ارائه این شکل از کمک‌های خود ادامه خواهیم داد. اما فوریت‌های دیگری نیز وجود دارد که صدا ندارند. بعنوان مثال: در کشورهای جهان سوم، سالانه پانزده میلیون نوزاد، جان میسرند. دست کم سیزده میلیون نفر این‌ها، چنانچه درجای دیگری، مثلاً در جهان صنعتی دنیا می‌آمدند، تلف نمی‌شدند. نمی‌دانم از این نوزادان، برادر پیامدهای مستقیم ناشی از سوء تغذیه فوت میشوند. این تعداد تلفات، معادل تلفاتی است که انفجار بپ اتمی در هیروشیما بوجود آورد. هر سه روز سیصد هزار نوزاد چشم از جهان فرو می‌پزند. اگر هر سه روز یکبار، بجای نظیر بپ هیروشیما منفجر میشد، جهان صلح میشد اما ما در برابر این قاجه صلح تشدیدیم.

سئوال - یونیسف، تا به امروز توانست از ابتلاء به خشک‌اندازی، که غالب نهادهای بین‌المللی را فلج کرده نجات پیدا کند. بعقیده شما، سایه این خطر برای همیشه از

سربونیسف دور شده است؟
- معلوم است که نه! این خطری است که همی ما باید همواره در برابر آن هوشیار باشیم. اما من فکر میکنم، اگر ما توانستیم از این خشک‌اندازی تهدیدگر، جان سالم بدر ببریم، اتفاقی نبوده است. نخستین دلیل آنکه، یونیسف در عرصه کودک فعالیت میکند و این عرصه‌ای است که اختلافات ایده‌تولویک و مآل فلج ناشی از این اختلافات را راهی دران نیست. دیگر آنکه ماموریت یونیسف، دخالت مستقیم است و برای نست بکار شدن و کمک رساندن، نیازی به کسب اجازه از سازمان ملل متحد ندارد. در مورد بیافرا بخاطر داریم چگونه عمل کرد: در مورد کامبوج هم می‌بینیم چه دارد میکند. یونیسف تنها، نهاد سازمان ملل است که افراد را در کشورهای متسوع خوششان بکار میگیرد. وانگهی، یونیسف، یک سازمان بسیار غیرمتسرکز است. هسه امور در مرکز این سازمان در نیویورک، تعیین نمیشود!

سئوال - شما یک آمریکائی هستید و جانشین یک آمریکائی دیگر در اس این سازمان شده‌اید. آمریکائیان نشان دادند، علاقه زیادی دارند که یک آمریکائی در اس این سازمان باقی بماند. فکر نمی‌کنید که این امر، در کشورهای جهان سوم، بدتعیر شود؟
- من آمریکائی هستم، درست است. اما بنظر من، فعالیت‌های گشتی یک فرد، بیش از ملیت او اهمیت دارد. من به چارم از عمرم را در خارج از آمریکا گذراندم؛ ابتدا در چین، کوری که در آن دنیا آمدن و سپس در هند. من سالها وسالهاست که روی مسائل مربوط به جهان سوم کار

میکم و انتصاب من باین مقام توسط مجمع مسئولان و مدیران یونیسف تائید شده است. من آمریکائی هستم. این درست، ولی من نماینده دولت آمریکا که نیستم.

سئوال - شما در فرانسه، یا مسئولان دولتی، منجمله وزیر خارجه این کشور ملاقات و گفتگو نمودید. کمک رسمی فرانسه به بودجه یونیسف قلیل است آیا شما اطمینان داده‌اید که بر میزان این کمک افزوده خواهد شد؟

- فرانسه، در آغاز بوجود آمدن یونیسف توسعه‌ی فعالیت‌های آن، نقش محرک را داشت. اما کمک مالی فرانسه، بهیچ وجه متناسب با مشارکت گذشته و نفوذ آن نیست. بعنوان مثال، بهلت تورم، میزان کمک فرانسه، کمتر از

بخطره بسیاری از ناظران سیاسی، تدارک لازم برای این هجوم نظمی فراهم آمده و در شرف انجام است.
پروزی ساندنیست‌ها در ژوئیه گذشته در کشور همسایه (تیگراگوته) سبب شد که خیلی‌ها در آل سالوادور پذیرند که شورشی در ارتش تنها راه حل برای نجات کشور از سلطه نظامیان است که از سال ۱۹۳۹ تاکنون با ایجاد فشار و اختناق و تقلب در انتخابات، بر این کشور حکومت می‌کنند.
کرده‌ای نظمی اسران ارتش که در ۱۵ اکتبر گذشته انجام گرفت یک رفورم اجصاصی را وعده داد که با مقاومت نظامیان، کارگران و سوزمان‌های چهارویرو شد. زیرا این گروه‌ها معتقدند که رفورم سبب تلخیر فراتلاقی است که باید با اتحاد همه نیروهای ملی انجام پذیرد ولی در شرایط کنونی انقلاب آل سالوادور برهروی جناح لیبرال در حال تکوین است. به همین علت ارتش بدلیل نداشتن پایگاه مردمی جهت پیداه کردن این رفورم اجصاصی در حال باید با اقلیت سرمایه‌دار که سالها بر کلر نظامیان بر این کشور حکومت کرده‌اند به مقابله بپردازد و



استانهای «فقر مطلق» انگونه که نهادهای بین‌المللی آنرا تعریف می‌کنند. عبارت از درآمدی است که به پول آمریکائی ۳۰۰ دلار ارزیابی شده است براساس آمارهای منتشره از جانب بانک جهانی (۲۹ دسامبر ۱۹۷۸) کویت و امارات متحد عرب مجوعاً در آمد سرانه سالانه‌ی کشورهای اسکاندیناوی بیش از ۹۰۰۰ دلار و درآمد سرانه فرانسه بیش از ۸۰۰۰ دلار است. در پائین سلسله مراتب درآمد، به کشورهای برخوردار می‌کنیم چون بنگلادش و لاتوس با ۹۰ دلار درآمد سالانه، تیبوی، مالت ونهل ۱۲۰ دلار، سومالی ۱۳۰ دلار و بالاخره بوروندی، چادوموزامبیک با ۱۲۰ دلار.

۳۵ درصد کمکی است که این کشور در سال ۱۹۷۳ در اختیار یونیسف قرار میداد. اگر کمک‌های رسمی را ملاک محاسبه قرار دهیم باید بگویم، هر فرانسوی سالانه ۱۶۰۰۰ فرانک (یک فرانک معادل ۱۰۰۰ فرانک است). هر فرانک معادل ۱۷/۰۰ ریال است) به یونیسف کمک کنید. خوشبختانه کمیته فرانسوی یونیسف، یک کمیته بسیار فعال است و توانسته است از طریق جمع‌آوری کمک‌ها و اعانه‌ها چهار برابر پرداختی رسمی دولتی، به یونیسف کمک مالی بدهد. از میان کلیه کشورهای صنعتی، تنها کشور استرالیا است که کمک‌ها را کشورهای اسکاندیناوی میکنند که معادل هرنفر سه دلار، در سال پرداخت می‌کنند.



استانهای «فقر مطلق» انگونه که نهادهای بین‌المللی آنرا تعریف می‌کنند. عبارت از درآمدی است که به پول آمریکائی ۳۰۰ دلار ارزیابی شده است براساس آمارهای منتشره از جانب بانک جهانی (۲۹ دسامبر ۱۹۷۸) کویت و امارات متحد عرب مجوعاً در آمد سرانه سالانه‌ی کشورهای اسکاندیناوی بیش از ۹۰۰۰ دلار و درآمد سرانه فرانسه بیش از ۸۰۰۰ دلار است. در پائین سلسله مراتب درآمد، به کشورهای برخوردار می‌کنیم چون بنگلادش و لاتوس با ۹۰ دلار درآمد سالانه، تیبوی، مالت ونهل ۱۲۰ دلار، سومالی ۱۳۰ دلار و بالاخره بوروندی، چادوموزامبیک با ۱۲۰ دلار.

رقتی که جناح محافظه کار دمکرات مسیحی همگاری با حکومت را تحمل کرده کارتر بلادرنگ مبلغ ۷/۸۰۰/۰۰۰ دلار برای کمک به آل سالوادور اختصاص داد که بیشتر برای تقویت بنیه مالی ارتش بوده است. علاوه بر این سه تیم دولته نقره از مستشاران نظامی آمریکا نیز برای کمک به نظامیان جهت اداره کشور به آنها فرستاده شد. در سراسر گذشته همتی از کمیته تحقیق وزارت دفاع آمریکا بطور موفقیانه از آل سالوادور دیدار کرد تا احتیاجات ارتش این کشور را ارزیابی کند. گزارش کار این گروه به وزارت دفاع ناگهانی بود. هر یک ۲۵۰ هزار دلاری آمریکا بصورت وساتل و سلاح‌های هندافشایی که شامل خوروه‌های نفیرم بوده است. همچنین از مولود توصیه شده به وزارت دفاع آمریکا توسط این کمیته فرستادن تپسی از مشاوران آمریکائی جهت تقویت و کنترل سوزمان‌های جاسوسی، لجستیکی ارتش و ارتباطات این کشور است.
اسقف بزرگ کلیسای سان سالوادور هشدار داده که کمک نظامی آمریکا باعث تقویت جبهه مخالفین و جهت دادن به مبارزات

بندگی آمریکا برخلاف آنچه تصور میشود اشغال نظامی آل سالوادور باشد نه منطقه قابل اشغال خاورمیانه...

بندگی آمریکا برخلاف آنچه تصور میشود اشغال نظامی آل سالوادور باشد نه منطقه قابل اشغال خاورمیانه...

بندگی آمریکا برخلاف آنچه تصور میشود اشغال نظامی آل سالوادور باشد نه منطقه قابل اشغال خاورمیانه...



استانهای «فقر مطلق» انگونه که نهادهای بین‌المللی آنرا تعریف می‌کنند. عبارت از درآمدی است که به پول آمریکائی ۳۰۰ دلار ارزیابی شده است براساس آمارهای منتشره از جانب بانک جهانی (۲۹ دسامبر ۱۹۷۸) کویت و امارات متحد عرب مجوعاً در آمد سرانه سالانه‌ی کشورهای اسکاندیناوی بیش از ۹۰۰۰ دلار و درآمد سرانه فرانسه بیش از ۸۰۰۰ دلار است. در پائین سلسله مراتب درآمد، به کشورهای برخوردار می‌کنیم چون بنگلادش و لاتوس با ۹۰ دلار درآمد سالانه، تیبوی، مالت ونهل ۱۲۰ دلار، سومالی ۱۳۰ دلار و بالاخره بوروندی، چادوموزامبیک با ۱۲۰ دلار.

بندگی آمریکا برخلاف آنچه تصور میشود اشغال نظامی آل سالوادور باشد نه منطقه قابل اشغال خاورمیانه...

بندگی آمریکا برخلاف آنچه تصور میشود اشغال نظامی آل سالوادور باشد نه منطقه قابل اشغال خاورمیانه...

بندگی آمریکا برخلاف آنچه تصور میشود اشغال نظامی آل سالوادور باشد نه منطقه قابل اشغال خاورمیانه...